

" در کمیته مرکزی حزب بین دو وعده بر سر رهبری و دبیر کلی نزاع بود . دسته کیانوری - احمد قاسمی یکطرفه و دسته دکتر بهرامی - دکتر یزدی - دکتروجات و دیگران طرف دیگر بودند . شرمینی از این موقعیت حد اکثر استفاد را کرد . او قبلا عده های از سران فراری حزب و از جمله و پیش از همه دکتروجات منش و رضاروستا را سمبل کمونیسم را بران معرفی می کرد و دکتر کیانوری و افراد دسته او را باقیماندگان انشعاب پیوند دست نشانندگان پلیس شناخت . ماهم بد و چون و چرا همین حرفها را در تمام جلسات سازمانی و حتی در میهمانیهای خصوصی میزدیم . شرمینی جناح دکتر یزدی و دکتر بهرامی و غیره را در کمیته مرکزی بر ضد جناح کیانوری تقویت کرد و خود شرامد افح اکثریت کمیته مرکزی احزاب معرفی نمود و دسته کیانوری را اقلیت (منشویک) اسم گذاشت . اصطلاح بلشویک ها و منشویک ها که سابقا هم مورد استفاده ما بود مصداق واقعی پیدا کرد . ما خود ما را بلشویک و دسته کیانوری را منشویک می گفتیم . دعوی حساسی در حزب شروع شد ماهم جا چند کمیته های حزبی و سازمانی و چند کمیته های شهرستان در صد پیدا کرد ن رفیق بودیم ، بازندانها هم ارتباط می گرفتیم و از آنجا بعضی رفقا مثل زاخاریان بدسته ماد ستورات میدادند " (۱)

یکی دیگر از مسئولان حزب چنین مینویسد :

" در ارگانهای حزبی بخصوص در شهرستانها ، دوجناح مقابل هم می نشستند . موضوع اعزام کادر شهرستانها هر يك از دو گروه میکوشید نمایند خود را جابزند و گاه طوری پیش می آمد که در کمیته شهرستانها هر دو دسته نمایند داشتند . این کمیته ها جز زد و خورد و مناقشه کاردیگری نمی کردند و کار نزاعها بقدری بالا می گرفت که کمیته مرکزی مجبور می شد برای با اصطلاح بررسی و رسیدگی نمایند به فرستند . تازه در موقع تعیین نمایند بین اعضا کمیته مرکزی نزاع در می گرفت و برای فیصله دادن موضوع تصمیم می گرفتند اکیپ کمیسیون بازرسی را طوری ترتیب دهند که هر دو گروه در آن نمایند داشته و نظریات طرفین ملحوظ شد باشد " (۲)

در گزارش عمومی کمیته مرکزی حزب تودها ایران به پلنوم وسیع کمیته مرکزی (تیرماه ۱۳۳۶) نیز نظیر همین سخنان تکرار شده است :

" بتدریج اختلاف بین هیئت اجراییه و شرمینی که در رأس سازمان جوانان قرار داشت و مضمون این اختلاف را عدم اطاعت از دستورها و روش استقلالی طلبانه برخی از رهبران سازمان جوانان و چپ روی های بی دربی که منجر به برکناری شرمینی میشود تشکیل میداد . برکناری شرمینی و برگماری رفیق متقی اختلاف با سازمان جوانان را حل نکرد . شرمینی با وجود تسلیم ظاهری به تصمیم هیئت اجراییه کماکان بدخالتها و تحریکات خود در سازمان جوانان ادامه داد اختلاف در بین بهرامی و یزدی و مهندس علوی و رفیق جودت و رفیق کیانوری از طرف دیگر شدید تر شد . از این موقع است که اختلاف از حد و هیئت اجراییه بکادرها و درجه اول حزب سرایت میکند پس از کودتای ۲۸ مرداد اختلافات درون حزبی از حد و رهبری بکادرها و درجه اول حزبی سرایت نمود و تمام بدنه حزب سرایت کرده

رهبری ، هنگامیکه هنوز اختلافات در نطفه خود بود آنها را قطع و فصل نمود . در نتیجه اختلافات پیوسته عمیق تر شد و بزمینه های مختلف فعالیت حزب مراه یافت و حزب را دچار بحران ساخت " (۳)

نمونه های یاد شده در بالا ، بخوبی عواقب زیان بخش اختلافات شخصی و کشمکشهای داخلی احزاب و گروههای سیاسی را نشان میدهد . چنانکه میدانید اختلافات مزبور معمولا در آغاز کار کوچک و ناچیز است و ریسبسیاری از موارد بسیار اندک گذشت و بعد بیروبروشن بینی قابل حل میباشد ولی بتدریج از حد معمول و کنترل شدنی آن میگردد و کار به بن بست می کشد . در سالهای پس از کودتا ، بازار این بگومگوها و چشم و هم چشمیها باندازه ای داغ شده بود که شماره ی نه چندان کمی از رزمندگان راستین نیز مورد سوءظن قرار گرفتند و بگفته یکی از ناظران " کمتر کسی بود که مارکی با و نزد داشته باشد ! " ناکفته پیدا است که ساواک و عوامل بیگانه نیز از چنین فرصتهایی استفاده کردند و توانستند با تاش خانان سوزا پس

(۱) - بنقل از مجله عبرت . شماره ی ۴ . ص ۵ (با توجه به بند ۷ پیشگفتار)

(۲) - بنقل از مجله عبرت . شماره ی ۳ . ص ۴ - ۳۳

(۳) - بنقل از : اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیالیست مکرانی و کمونیستی ایران . ص ۸ - ۲۸۶

سومن ها و بد بینی ها دامن میزنند . آنچه برآستی قابل تأسف می باشد اینست که امروزه نیز پس از سی سال آزمایش و اشتباه نمونه های جسته گریخته ای از اختلافات مزبور در میان برخی از گروه های سیاسی کشور بچشم میخورد و خواه ناخواه بد شمسن مشترك فرصت خواهد داد که از آنها بهره برداری کرد و افراد ناراضی و عصبانی را بسوی خود جلب کند .

سوم - ترس - یکی دیگر از انگیزه های لودادن ، ترس از دشمن میباشد و آن حالتی است که ممکنست پیش از دستگیری و یاد رزیر شکنجه و یا پس از آن برخی از رزمندگان دست بدهند . میتوان باورد داشت که در بسیاری از "تفرنامه" ها و "اعترافات" و "اظهارندامت" هایی که بنام زندانیان کشور نویسانده و بچاپ رسانیده اند و همچنین در سخنانی که از دهان لودندگان اخیر در نمایشهای تلویزیونی و گفتگوهای مطبوعاتی بیرون آمده ، ترس از - آزار و شکنجه و دشمن نقش اساسی داشته است . اگر بخواهیم نمونه هایی از اینگونه لودادنهاراد را اینجا بیاوریم سخن ما بدر از خواهد کشید . همگی ما با نام کسانی چون حسن سبزواری ، عظیم عسکری ، دکتر یزدی ، دکتر بهرامی ، شرمینی ، سمعی ، پوریا ، جلالی ، طهماسبی ، نظری و صد هایش از لودندگان پس از کودتا و سیاوش پارسا ، نژاد ، کوروش لاشائی ، پرویز نیکخواه ، منصور ، موسی رادمنش ، بیژن قدیمی ، اردشیر فرید مجتهدی ، عباس اردیبیشت ، محمود صادقی ، احمد صبوری ، قربان شیرمحمدی ، دامغانی ، طلوعی ، شیروانی و در و سه سال گذشته آشنائی داریم و میدانیم که چگونه هر يك از آنان بدلیل گوناگونی که مسلماً ترس از دشمن یکی از مهمترین آنها بوده است زبان ببازگردد و رازها گشود و متن به "همکاری گرانبها" با "مقامات امنیتی" داده اند . (۱)

در اینجا ، بی آنکه بخواهیم وارد مباحث روانشناسی شده باشیم باید یکبار دیگر در این مورد تا عمل کنیم و از خود پرسیم ترس چیست و چرا برخی از رزمندگان از کمترین آزار و شکنجه ای میترسند و بعضی چون کوه در برابر شواربها پایدار میمانند ؟ فرق میان آنکسی که خود را "آزادانه" بمقامات انتظامی معرفی میکند و یا پس از دستگیری بانخستین هارت و پورت و توپ و ششبار چوبیان ساواک جامی خورد و تن به "همکاری" بادشمن میدهد و آن شیرمردی که چندین بار بزند انرفته ، و دهها بار کتک خورده ، صد ها بار دستام شنیده ، هفته ها گرسنگی و بیخوابی کشیده ، به غل و زنجیر بسته شده و بارها در زیر شکنجه و درخیمان بیهوش شد و یا وجود این هرگز لب از لب نگشود و از یوتی آزمایش سرازیر بیرون آمد و چیست و در کجاست ؟ یقیناً نه ای ما ، فرق اساسی میان این دو و چنانکه پیش از این نیز گفته ایم فقط در اینست که اولی بکار خود و یا ران انقلابی خود ایمان داشته و دیگری برعکس بدلیل گوناگونی که مربوط به "انکشاف شخصیت" و نقاط ضعف روانی او میباشد ، چنین ایمانی نداشته است و گرنه از نظر زیست شناسی ، تفاوتی میان پوست و گوشت و استخوان آنان نیست و هر دو وی آنها بیك نسبت در برابر ضربات مشت و لگد و تازیانه ای دشمن حساس و آسیب پذیر میباشند .

فرق آن دو بیکر کلی که بدستورد دشمن بیاران خود اندر زمیدهد .
 "آن چند نفر معدود از مخفی ها که هنوز دستگیر نشده اند ، صلاح کارشان در اینست که فوراً خودشان را بمقامات انتظامی معرفی کرده هر چه در اختیار دارند تحویل داد و اطلاعات خودشان را تسلیم کنند . مخصوصاً خسرو روزبه ، علی متقی ، شما باید بدانید که در زیر آلود دستگیر خواهید شد . نمونه کارمن باید سرمشق همه باشد . بلافاصله بعد از دستگیر شدن فقط یکبار ابلد بود و آنجا مخفی گاه مهندس علوی بود که محل تشکیل جلسات هیئت اجرائیه هم بود . فوراً در جیب نشسته آنجا بمقامات انتظامی نشان داد و بیا لنتیجه مهندس علوی هم گرفتار و حزب کاملاً بدو رهبر شد" (۲)

و آن افسر کرد و لاوری که در واپسین د مزندگانی خود به درخیمان شاه میگوید :

(۱) یکی از نمونه های درخور تأمل و عبرت آور اینگونه نمایشهای تلویزیونی ، مصاحبه ای جعفر کوش آبادی در سال ۱۳۵۰ بود . چند ماه پس از آن خود او در استان هم آوازی موقت خود بادشمن راد رشعرتگان دهند و ای که نشانه ای از پاک و آزادی و مال از شجاعت ذاتی و شور انقلابی او میباشد بیان کرده است .

برای آگاهی بیشتر روزنامه ای با خترا روز شماره ی ۲۹ سال دوم شهریور ۱۳۵۱ را بخوانید .

(۲) - از "تفرنامه ای" دکتر محمد بهرامی

"چشمان مران بندید ! میخواهم درد مهرگه لرزش دستهای دشمن را ببینم" (۱) جز این نیست که آن د بیرکل (دکتر بهرامی) بکار خود ایمان نداشت. و جان خود را گرامی ترا از آن میدانسته است که در راه آرمان خود فدا کند و این افسر (سرگرد وزیریان) برعکس، بآنچه میگفته و میکرده قلباً اعتقاد داشته، و عشق میورزیده است.

فرق آن د بیرا ولی (احمد سمیعی) که : "از پشت راد پیوود رستون جراید فریاد تنفر شدید خود را نسبت به حزب توده و سازمان جوانان و فد را سیون جهانی د مکررات بلند کرد و بنام د بیرا ولی سازمان با افراد سازمان جوانان توصیه کرد که تشکیلات سازمان را از هم بپاشند و ارتباطات خود را قطع کنند و خویشتن را بفرمانداری نظامی معرفی نمایند" (۲)

و آن قهرمانی (مرتضی کیوان) که در آستانه ی مرگ خود میگوید :

"لایحه نفت باید بتصویب برسد . این لایحه قریبانیهای لازم دارد . من از مرگ قریب الوقوع خود متأسف نیستم . زندگی ماد را برابر آزادی و استقلال میهن عزیز ما هیچ ارزشی ندارد" (۳)

در این بود که آن د بیرا ولی ، فرد سست باوری بوده و بکار خود ایمان نداشت و این میهن پرست دلیر ، برعکس آزاد ی و استقلال کشور خود را در خور هرگونه فداکاری و جان نثاری میدانسته است .

فرق آن کسیکه بازبونی شرم آوری از بزرگترین دشمنان ملت تقاضای عفو و بخشایش کرد و در آخرین د فاع ننگ آور خود گفته است "گر ما بمقصریم ، تود ریای رحمتی !"

و آن مرد جسور و بیباکی (سرگرد و کیلی) که در پاسخ اصرار جلادان پسر رضا خان اظهار داشته :

"من جانم را در راه میهن خود فدا میکنم . چطور ممکنست از شاه که او را خائن میهن گرامیم میدانم تقاضای عفو کنم"

در اینست که اولی یا از روز نخست دروغ میگفته و با عللی در جریان کار ایمانش را از دست داد و د دیگری برعکس ، با همه عشق و علاقه و نیروی روانی خود با انقلاب د لبستگی داشته و تا آخرین لحظات زندگی خود نیز بد آن وفادار ماند است .

در تاریخ کشور ما د استانهای فراوان و تکان د هند های از د لاوری راد مردان غیوری چون بابک و هشام مروزی که جان بر سر ایمان خود گذاشته و خون سرد آنه بچهره ی مرگ لبخند زد ه اند یافته میشود که میتواند الهام بخش مبارزات کنونی ما باشد . یکی از جالب ترین نمونه های این بیباکی ها مربوط بفرالدین عجمی ، یکی از رهبران فرقه ی حروفیه در اسلامبول است که بگناه د یگراندیشی با آتش افکنده شد . میگویند بهنگام مرگ ، وی را "چند ان حرارت ایمان بجوش آمد و بود که خود شخصاً در آتش میدید" (۴) . نمونه های د یگر آن که بزمان خود مانند یکتراست ، پایداری سزاوارتحسین قره العین در برابر شکنجه های جلادان ناصرالدین شاه بوده است . مرگ فجیع سلیمان خان باپی نیز که در همین ایام اتفاق افتاده از نمونه های فراموش نشدنی است . چنانکه میدانید تن او را بفرمان پادشاه جمجاه "سوراخ سوراخ کرده و در رهسور اخی شمعی نهاد و روشن کرد و بود ند و او وقتی که به محل اعدام رسید با صدای بلند این شعر را خواند :

يك دست جام پاد هويك دست زلف يار
رقصی چنین میانه میدانم آرزوست ! " (۵)

نمونه ی د یگری از اینگونه بی پروائیها و سخت جانیها مربوط بیکی از مبارزان سیاسی است که باید ن شمع آجین شده ی خود در برابر دشمنان پادشاه قاچار پایداری شگفت انگیزی کرده است :

"کریم نامی که عضو حزب اجتماع یونما میون بود و در اجرای دستورات هیئت مرکزی بیباک و شهور میبود ، در گردش شب از طرف دسته های فراسهای محله گرفتار شد . فراسها این فدائی را بیاتوق فراسباشی برد و د ريك زیر زمین چهار میسخت کشید و روی بدن او شمعه های زیاد روشن کرد و تا پایان سوختن شمعه ها خواسته بود ند که او سر را حزب را فاش کند ولی وقتی

(۱) - یاد نامه شهیدان . ص ۵۱

(۲) - سیر کمونیزم . ص ۲۸۱

(۳) - یاد نامه شهیدان . ص ۴۹

(۴) - براون . ادوارد . تاریخ ادبیات ایران . جلد سوم . ص ۵۱۵

(۵) - " " " " . یکسال در میان ایرانیان . ص ۱۵۸

که موفقیت حاصل نکرد و بودند و او را قطعه قطعه کرد و بیزندگی این میهن پرست خاتمه داد و بودند " (۱)

در جنبش مشروطه ، از اینگونه دلاوریها بسیار داشته ایم . احمد کسروی درباره ی ثقه الاسلام و یاران او که بدست سربازان روسی در تبریز حلق آویز شدند چنین مینویسد :

" دو نوبت ثقه الاسلام بود ؛ شاد روان همچنان بی پروا می ایستاد ، در رکعت نماز خوانده بالا ی کرسی رفت پنجم آقا محمد ابراهیم را آوردند ؛ او با پای خود بالا ی کرسی رفت و ریسمان را بگردن انداخت هفتم نوبت حسن بود ؛ جوان دلیر بالا ی کرسی یا آواز بلند داد زد ؛ زنده باد ایران ، زنده باد مشروطه " (۲)

در چند سال گذشته نیز نظائر همین دلاوریها تکرار شده است . پیکار جوانی بود هاند که دلیرانه در برابر شکنجه های دشیمان وحشی و فرومایه شاه پایدار ایستادند و با قهرمانیهای سزاوار تحسین خود حماسه ها آفرید هاند . داستان دلیریه ها و جانبازیهای غرور آفرین علی اکبر فراهانی راهه شنید ه ایم و امید انیم که چگونه آد مکشان نامرد و بی رحم شاه پای او را با آره بریدند تا مگر او را بیازگفتن رازی وادارسازند . اما این رزمند هی غیرتمند که نام گرامیش الهام بخش مبارزات کنونی و آیند هی کشور ما خواهد بود سر سخنانه تا واپسین دم زندگی خود پایدار کرد و هرگز سخنی بر زبان نراند ؛ کسان بسیار د یگری نیز بوده هاند که هفته ها و ماهها در برابر آزار و شکنجه و گرسنگی و بیخوابی پای استقامت و دلیری فشرده و هم چنان بر سر پیمان خود استوار ماند هاند و ما بعد از آنان یاد خواهیم کرد . بد بختانه یاران نیمه راه و سست باوری هم داشته ایم که با اندک تهدید ی بد شمن پیوسته و ارزش خود را تا حد یک طوطی آرام و دست آموز پائین آورد ه و آنچه را که استاد ازل از آنان خواسته است بی کم و کاست تکرار کرد هاند ؛ تفاوت اصلی و اساسی میان آنان را میتوان در همان واژه ی پر معنای - " ایمان " که قبلا از آن سخن گفته ایم خلاصه کرد . در اینجا باید بنقل از باختر امروزید ان بیفزائیم که :

" برای تحمل تمامی انواع شکنجه های جهان در اوئی نیست جز ایمان ، جز عشق ، جز نفرت . باید وفاداری بود ، باید مطمئن بود که در آد می نیروئی هست که تا کنون هیچ شکنجه و زجر ی کشف و اختراع نشد ه است که بتواند آنرا نابود کند ؛ عشق ؛

عشق ؛ باید نفرت داشت . هرگز نیایستی میان خود و دشمن هیچگونه رسته ای جز رسته کینه و انتقام احساس کنیم . بایستی دشمن را برستی دشمن دانست . کمترین خدشهای در این اندیشه یعنی سقوط در قهقرای تسلیم است ، وجه قهقرای مخوفی . میان انقلاب و ضد انقلاب هیچ چیز جز شمشیر نیست و شمشیر را عشق و نفرت بجنبش در می آورد . بایستی از عشق با انقلاب و نفرت ب ضد انقلاب لبریز بود " (۳)

پیش از آنکه درباره ی روشمسها نیکه دشیمان ساواک برای ترسانیدن زندانیان و گرفتن اقرار از آنان بکار میبرند سخنی بگوئیم ، باید مقدمتاً بذکر نکات دیگری که دانستن آنها برای براندازان ضرور است بگوئیم ؛

الف : تقسیم بندی براندازان - در دستگاه " عدل پهلوی " کسانی که فعالیت " سیاسی مضره دارند عملا بر چهار دسته تقسیم میشوند :

- ۱ - کشتنی
- ۲ - نگاهداشتنی
- ۳ - بلجن کشیدنی
- ۴ - دیگران !

دسته نخست شامل کسانی میشود که بنوکسر سر سپرده ی استعمار یعنی آقای عاریا مهر " اهانت " نمود ه و نخوت فرعونیی

- (۱) - قیام کلنل محمد تقی خان پسیان . ص ۷۹
- (۲) - تاریخ هجده ساله آذربایجان . ص ۱۱ - ۳۱۰
- (۳) - باختر امروز . شماره ی ۲۷ سال دوم ، دوره ی چهارم . ص ۳ (تکیه زماست)

اورا بنحوی جریحه دار کرده باشند (مانند محمد مسعود - کریمپور شیرازی و دیگران ۰۰۰) . یارزمندگان که عوامل زورگویی و بیدادگری‌های او (ارتش - ساواک - پلیس - ژاندارمری) را در اذهان مردم و دیپلمات‌های بیگانه خوار و خفیف کرده و با حمله به سازمانها و موسسات غارتگر امپریالیسم در کشور و تهدید سرمایه‌گزاران خارجی ، بدعت خطرناکی از خود بیادگار گذاشته باشند (مانند قهرمانان سیاهکل و پیکارجویان سازمان مجاهدین خلق ، گروه آرمان خلق ، چریکهای فدائی خلق) و یاروشنفکرانی که با نوشته‌ها و گفته‌های خود پایه‌های تخت لرزان سلطنت پسر رضا خان را بتکان درآوردند (مانند دکتر ارانی و خسرو رزیه) و یا کودتای چینی که موجود یک خطر جدی نظامی برای شخص اویسماری بیایند . و بالاخره کسانی که با دعای ساواکیان بسود یک کشور خارجی "جاسوسی" کرده باشند !

دسته‌ی دوم شامل کسانیست که مانند دسته‌ی یکم "کشتنی" و مرگ ارزانند معذالک "مقامات عالییه" بدلایلی چنین کاری را بصلاح خود نمیدانند و به زندانی کردن و درنگاهد اشتن آنان از مردم اکتفا میکنند (مانند برخی از رهبران جبهه‌ی ملی ، روحانیون پیشرو و روشنفکران مبارزی که در ایران در برابر دشمن پایداری کرده‌اند) و یا کسانی که احتمال داشته باشد پس از چند سال زندانی شدن از کرده‌ی خود "پشیمان" شده و از کوششهای خود دست بردارند (مانند صد هاتن از رهبران و اعضای سابق حزب تود هوتنی چند از لود هندگان اخیر)

دسته‌ی سوم غالباً از افرادی تشکیل میشوند که پیش از دستگیری و یا بهنگام بازجوئی و یا در زندان نقطه‌ی ضعفی از خود نشان داده باشند . دستگاه عظیم تبلیغاتی دشمن با پیرحمی هر چه زیاد تر از اینگونه افراد "بهره‌برداری" میکند یعنی نخست با درج اخبار ساختگی در اثر بر "اعترافات صادقانه" و "همکاری گرانبها" و "در اختیار گذاشتن کلیه اطلاعات" و مطالب دیگری از این قبیل و یا چاپ کردن "تویه نامه" ها و "اقرارنامه" ها و یا نوشته‌های از زبان آنان میکوشد که افراد مزبور و گروه‌های وابسته به آنانرا "بلجن بکشد" و سپس بمنظور حفظ ظاهر و اثبات بزرگواری و عدالت پروری خود ، مجازات اولیه‌ی آنانرا هم (که اصولاً بهیچوجه متناسب با "بزه" انتسابی نبوده است) یکی دو درجه تخفیف میدهد !

دسته‌ی چهارم که از نظر کلی شامل همه‌ی مخالفان دیگر و انبوه ناراضیان کشور میشود کسانی هستند که ظاهراً نمیتوانند در شرایط کنونی منشاء یک خطر فوری و واقعی برای رژیم باشند و به همین دلیل نیز عاجالتاً و خواهنا خواه "آزاد" گذاشته میشوند !

ب - شیوه‌های "بازجوئی"

نکته‌ی دیگری که باید بدان اشاره کنیم ، چگونگی بازجوئی و رفتار "مقامات امنیتی" با دستگیر شدگان است ، آنچه بتجربه برای ما ثابت شده اینست که روش کار با بازجویان و میزان سختگیریهای دشمنان ساواک همیشه و در همه جا و در مورد همه‌ی زندانیان یکسان نیست بلکه بستگی به شخص زندانی و اوضاع و احوال روز و "اراده‌ی سنییه" شاهنشاه دارد ! با وجود این روش بازجوئی ساواک در مورد براندازانی که برای نخستین بار دستگیر میشوند معمولاً بشرح زیر است :

اولین مرحله‌ی کار "بازجوئی" است و مقصود از آن در فرهنگ ساواک ، وادار کردن بازداشت شدگان بگفتن مطالبی است که مقامات امنیتی خواهان شنیدن آن هستند ! (۲) برای اینکار نخست از درمهربانی و نیکخواهی و تطمیع رسمی آیند و بگفته‌ی خودشان با "زبان خوش" به زیرپا کشی میپردازند و مزایای "همکاری" و عواقب وخیم بدقلقی و طفره رفتن و ناسازگاری را یادآوری میکنند . چنانچه در اینکار نتیجه‌ی دلخواه خود نرسند ، بر شماره‌ی بازجویان میافزایند و در خوئی خود را آغاز میکنند . در این مرحله ، معمولاً چند تن از بازجویان هر یک بنوبت و یا در تیمهای دو نفری ، ساعتها با زندانی سروکله میزنند و برای نشان دادن "هنر" خود به مقامات بالاتر و کارشناسان خارجی ، از هر حيله و نیرنگی استفاده میکنند . در عین حال بدشنام دادن و حواله‌ی "لنگ و پاچه" و زدن مشت و لگد و سیلی میپردازند . این کار با اندک وقفه‌ای تا ۲۴ و گاهی ۴۸ ساعت و یا بیشتر ادامه میدهد تا زندانی از فرط خستگی و بیخوابی بکلی ناتوان

(۱) - علیجان شانی در دفاعیات خود آنرا بدینسان تعریف کرده است : "بازجوئی یعنی در واقع شکنجه و فحاشی و هتاکی"

شده و از یاد آید . این مرحله را چندین بار تکرار میکنند و بتدریج بر تهدیدات و سخت گیریها و شدت ضربات خود می افزایند و بازجویان خشن تر و تازه نفس تری بیدان میفرستند . اگر در این باره نیز موفق نشوند ، سومین مرحله ی "بازجویی" یعنی شکنجه دادن زندانی را شروع میکنند که از چگونگی آن همگی آگاهی داریم (۱) چنانچه زندانی سرسختی نشان داده و همچنان پایدار میماند مجدداً به تطمیع و تهدید او میپردازند و اگر در این کار نیز به نتیجه ای نرسند او را بگوشه ای می برند و ظاهر آدست از سرش بر میدارند و پس از آنکه زخمهایش بهبود یافت او را روانه ی "بیدادگاه نظامی" میکنند (۲) در مورد چریکها و ویرانکاران ، نیازی به تعجب نیست و در روند خوبی بازجویان و در ضخیمان ساواک بید رنگ آغاز میشود . باخترا امروزه در این باره چنین مینویسد :

"..... همینکه چریکی اسیر میشود یک برنامه مشت و لگد و فحشهای بسیار رکیک بلافاصله اجرا میشود . این برنامه چه بسا تا حد و د هفت هشت ساعتی ادامه دارد . این ناشتایی است و بطور معمول زندانی بارها از هوش میرود که دوباره او را به هوش میآورند . شکل کاربرد این صورت است که اسیر را در اتاقی میبرند ، گرد آن افراد قلدورده دید ه ای ایستاده اند . اسیر را وسط میاندازند و با مشت و لگد بیکدیگر میسازند . اسیر همچنان میانه است ، خونین و کوفته ، چه بسا با اعضای شکسته . چریکها اسم این اتاق را "اتاق فوتبال" گذارده اند . این عملیات برای شکستن اراده و بیهمزدن ذهن چریک انجام میشود در این مرحله ، اغلب حتی از اسیر هیچگونه پرسشی هم نمیکند ، فقط میزنند . پس از آن نوبت بازجویی میرسد " (۳)

در اینجایی مناسبت نیست از شیوه های بازجویی برخی از سازمانهای اطلاعاتی بیگانه بویژه " سرویس " های انگلیس و آمریکا و اسرائیل که پیش از سازمانها ید یگرد آموزش و پرورش بازجویان ساواک مؤثر بوده اند نیز تذکری بمیان آورده شود .

در کشور انگلیس ، بازجویی از متهمان بعنوان یک فن و هنر دقیق تلقی میگردد و بازجویان میکوشند که حتی المقدور ریه تیزهوشی و نکته سنجی و زرنگی خود تکیه کنند و با پرسشهای سریع و مکرر و حساسی که هی خویش ناد رستی سخنان متهم را بسه نمایانند و حقیقت امر را از زبان او بیرون بکشند . قانون نیز وظیفه ی بازجویان و حد و کار آنها را بصراحت روشن کرده است تا آنجا که مثلاً بان حق نمیدهند متهم را " دروغگو " بنامند و به حیثیت انسانی او بی احترامی کنند . یکی از دوستان ما که با حقوق انگلستان آشنائی بیشتری دارد در این باره میگوید که " در انگلستان سختگیری بسیار و وحشیگری نسبتاً کم است . در آمریکا نیز از نظر تئوری همینگونه است یعنی متهمان میتوانند بمواد قانون اساسی و حقوق " غیر قابل انکار " خود استناد کنند اما عملاً در همه جا موفق نمیشوند ! یکی از ویژگیهای کار " سرویس " آمریکا ، تکیه زیاد از حد برد ستگاه -

(۱) - برای آگاهی بیشتر درباره ی شکنجه های داد مناشانه ی ساواک کتابهای زیر را بخوانید :

الف - رژیم ترور و اختناق - از انتشارات حزب توده ایران فروردین ۱۳۴۱

ب - یاد نامه شهیدان - نوشته ی : رحیم نامور - شهریور ۱۳۴۳

پ - متن اصلی دفاعیه علیجان شانس - از انتشارات جامعه یوسیا لیست های ایرانی در اروپا - اسفند ۱۳۴۴

ت - درباره " ساواک " - از انتشارات کنگره راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا آذرماه ۱۳۴۸

ج - یادداشت های زندان اوین - نشریه شماره ۲۱ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان - مهر ۱۳۵۱

چ - خاطرات یک چریک در زندان - نوشته : چریکهای فدائی خلق - مرداد ماه ۱۳۵۲

ح - " حماسه مقاومت " چریک فدائی خلق رفیق اشرف دهقانی سخن میگوید - خرداد ۱۳۵۳

خ - هوشیاری انقلابی - وظیفه " یک مبارز اسیر در زندان - چه کنیم که در زندان نیز مبارزه ادامه یابد

از انتشارات : سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۳۵۱

(۲) - آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی - ص ۱۵

(۳) - باخترا امروز شماره ی ۲۷ سال دوم دوره ی چهارم

پلی گراف (۱) یا "دروغ سنج" است. اما از آنجا که دستگاه مزبور، چنانکه بعد توضیح خواهیم داد، همیشه قابل اعتماد و در همه جا قابل استناد نیست. لذا با جزویان هر جا که بتوانند بروشهای دیگری متوسل شده و با نادیده گرفتن وزیر پاکداشتن قانون به متهم فشار میآورند! روش معمولی آنان اینست که متهم را ابتدا از خوابیدن باز میدارند و سپس او را در حالیکه خسته، ناتوان و خواب آلود است در برابر نور افکنی می نشانند و بوسیله ی بازجویان متعدد در سؤال پیچ میکنند و کتک میزنند. روشهای دیگر آنان فریبهای "پسیکولوژیک" و تزریق سرمهای "راستگویی" است که بعد از آن اشاره خواهیم کرد.

در سرویس اسرائیل، از روشهای گوناگونی در باره ی بازجویی استفاده میکنند. دلیلش هم اینست که هر یک از بازجویان آن، از کشور مختلفی آمده و راه و رسم آنرا نیز با خود به همراه آورده است! از همین روی، بازجویان مزبور، علاوه بر روشهای بازجویی انگلیسی و آمریکائی، با روشهای معمولی در آلمان نازی، (خستونت بسیار و شکنجه های توان فرسا) و فرانسوی (بکاربردن روشد و نفری بدینسان که یکی از آنان در شنا می دهد و تهدید میکند و سیلی میزند و دیگری از در مهربانی و نیکخواهی درآمده و سیگار تعارف میکند!) و روسی (گرسنگی دادن، خوراندن مسهل و اروهای نسا توان کتنده، شکنجه، بیخوابی، بازجوییهای طولانی و خستونت آمیز، تهدید با آزار و تبعید و کشتن افراد خانواده و یکساعت خواب و سپس بیدار کردن و تکرار برنامه!) آشنائی دارند و از افزارهای مکانیکی و الکتریکی و سرمهای پزشکی برای راستگویی (مانند SODIUM PENTOTHAL) و غیره نیز استفاده میکنند.

در سازمان "امنیت" شاه که ساخته و پرداخته ی دست کارشناسان بیگانه است همه ی این روشها با هم آمیخته و در عین حال چیزهای دیگری که زائید هی پیرحمی و عاجز جزائی و در خونری و احساس حقارت نظامیان و "نبوغ" کارمندان سویل آنست نیز بدین افزود شده است. آنچه تا اندازهای شگفت آور مینماید اینست که بر رغم تسلط آشکار و کاملاً محسوس نظامیان آنگلو فیل در ده های بالای ساواک (نصیری، فردوست، و علی نخجیری "معتضد") و دیگران، از روش بازجویی انگلیسیان کمترین الهامی گرفته نشد است. و به همین دلیل نیز یکی در متن از بازجویان جوان ساواک که از کتک زدن زندانیان خود دری کرده بودند بلافاصله کنار گذاشته شدند. بزبان دیگر، ساواک، هنوز که هنوز است موفق نگردید به بازجویانی بی پروا نند که تنها به فن خود متکی بوده و بتوانند بی شکنجه و آزار متهم، او را به "مقر" بیاورند.

از همان آغاز تأسیس ساواک، مبنای کار برزورگویی و درنده خوئی گذاشته شد. خود بختیار چند تن از زنان و دختران بیگانه را بدست مبارکش داغ کرد و راه را برای زورگوئیها و تجاوزات بیشرمانه ی زیردستان خود باز گذاشت. یکی از پرورش یافتگان مکتب او، سرهنگ سیاحتگر است که خودش میگوید "من حیوانی هستم که در هیچ جنگلی نظیرم پیدا نمیشود" (۲) دیگری همان مقام امنیتی (پرویز تابتی سمنانی) است که "علی موجود" و "ارازبوی گوشت کیاب" شده ی کسانیکه بر روی اجاق برقی (۳) می نشانند لذت میبرد و از حالتی که پس از شوك الکتریکی بزند انیان دست میدهد احساس برتری و پیروزی میکند! یکی از قربانیهای وحشیگریهای او در آخرین ساعات زندگی خود با خونی که از سروریش جاری بود این پیام پسر معنی را که سرعت در داخل و خارج زندان پراکند میگردد برای او بیادگار نوشته بود: "وای اگر از پسر امروز بود فردائی! یکی دیگر از آنان همان عطار پور معروف است که با چند نام ساختگی و انبانی از سخنان پشت و چاروداری به "بازجویی" از متهمان میپردازد. یکی از "افتخارات" او که مرتباً آنرا بمنظور تحقیر زندانیان و نشان دادن قدرت و اهمیت خود به رخ آنان میکشید اینست که در حال مستی بر روی یکی از رهبران سیاسی کشور در زندان شاشیدهاست! بازجویان دیگر ساواک نیز کم و بیش همه از این قماشند و جز این نمیتوانند باشند. اینگونه افراد ذاتاً مرد می فرمایند و ترسو و پیر عقده و بیمار گونه اند و بیخاطراضی نگاهداشتن رؤسای خود و گرفتن "ترفیعات" و یا اندک "پاداش نقدی" بهر پستی و بیدادگری

(۱) POLYGRAPH

(۲) - درباره ی ساواک ص ۱۵۷

(۳) - در زمان محمد علی شاه برخی از آزاد یخواهان مانند سلطان العلماء خراسانی را "برهنه کرده و روی تاوه گداخته می نشانند" و امروزه در اثر توجهات شاهنشاه اسلام پناه و کمکهای فنی کارشناسان اسرائیلی تاوه گداخته مبدل با جاق برقی شده است!

دست میزنند . دژخیمان ساواک از اینان بدتر و سیه کارترند ! این گروه از نامردمان هیچ حد و مرزی برای درند خوئی خود نمیشناسند و بقول محروف از زمره ی کسانی هستند که اگر بآنان بگویند "بروکلاه بیار ، سرمایه آورند ! " وظیفه ی اصلی آنان شکستن نیروی پایداری زندانی و گرفتن اقرار است و در چنین کاری سخت گستاخ و بی پروا بود و از آزادی عمل بسیار برخوردار هستند یعنی در عین حال هم دژخیم و هم باز پرس و هم شایسته داورند و بی هیچ گزافه ای میتوان گفت که در این قبیل هنرنمائیهاروی قاطرچیان و فراشبازی های عهد قاجار اسفید کرده اند !

پ- روش های ترسانیدن :

طرق و وسایلی که این گروه از مأموران لجام گسیخته برای ترسانیدن و اقرار گرفتن از زندانیان بکار میبرند بسیار است و شامل حال خود زندانی ، افراد خانواده ، دوستان و حتی همکاران اداری او میشود (۱) برخی از اقسام تهدیدات ، فریبکاریها و شکنجه های جسمی و روانی آنان در کتاب "درباره ساواک" و یادردفاعیات متهمان سیاسی و نشریات انقلابی خوانده و شنیده هاید . انواع دیگر آنرا هم که نوشتنی نیست خود شما میتوانید حدس بزنید . ما در اینجا نخست بذکر چند "چشمه" از هنرنمائیهای آنان در مراحل مختلف بازجویی و زندان پرداخته و سپس راههای مبارزه با هر یک را نشان خواهیم داد :

یک - دروغ بستن - یکی از روشهای ساده و مقدماتی برای ترسانیدن متهم سیاسی نسبت دروغ دادن و وصله چسباندن باوست . بازجویان ساواک در چنین مواردی با بیشترین خاصیت خود بزندانی میگویند : "اگر یا ما همکاری نکنی ، بیچاره ات میکنیم ! آبرویت را خواهیم برد ! شایع خواهیم کرد که نه تنها همه ی اطلاعات خودت را یا میل و رغبت در اختیار ما گذاشته ای بلکه دیگر آنرا هم تولید اد های " ! این روش در برخی از موارد و بویژه در ماههای پسر از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد برای ترسانیدن و به "مقرر آوردن" زندانیان سیاسی مؤثر افتاد اما امروزه دیگر کسی را نمیتواند و نباید بترساند زیرا از یکسویهیچ فرد عاقلی بخاطر یک اتهام پوچ و بی اساسی به لودادنیاران خود تن در نمیدهد و از سوی دیگر ، زندان چنین برچسب هائی نیز عمل چند آن آسان نخواهد بود زیرا ساواک یا باید زندانی را پیاس "همکارنیهای" او آزاد کند و یا او را برای اینکه هیچگونه فرصت دیگری برای دفاع از خود نداشته باشد از میان بردارد و در هر دو صورت پوچی و نادرستی شایعات خود را روشن سازد . نکته ای که همه ی براندازان باید بیاد داشته باشند اینست که بقول یکی از نویسندگان "این ظلمت جاودانی نخواهد بود" و در پیرایه حقیقت امر بر همگان ثابت خواهد شد و کسی را که پاك است از محاسبه چه پاك .

دو - صحنه سازی - روش دیگر آنان برای ترسانیدن و به "مقرر آوردن" زندانی اینست که برای تیرباران کردن او "صحنه سازی" میکنند (۲) بدینسان که نخست از او میخواهند که وصیت کند و یا فامه ای بنویسد و سپس او را به میله ای میبندند و در برابر جوخه ی آتش قرار میدهند و یادرداخل زندان چشمهای او را بسته و لوله ی هفت تیر را بر پیشانی او گذاشته و نهیب میزنند : "یگو ! والا مغزتو داغون میکنم ! " این تیرنگها در اوایل کار ساواک ممکن بود به اصطلاح توی دل بعضیها را خالی کند . اما امروزه با آشنائی به خیمه شب بازیهای ساواک دیگر کسی از این صحنه سازیها نخواهد ترسید زیرا چنانکه در پیش گفتیم برای آنکه کسی در برابر جوخه ی آتش گذاشته شود باید اولاد رزمه ی افراد "گشتنی" باشد و ثانیاً حکم اعدام او قبلاً در یکی از بیدادگاههای نظامی از طرف شخص "بزرگ ارتشتاران" - فرمانده "صادر شده" باشد . عبارت دیگر تیرباران کردن زندانیان احتیاج بمقدماتی دارد و در آخرین مرحله ی کار انجام میگیرد و اگر چنین مقدماتی پیشا پیش فراهم نشده باشد زندانی میتواند آنرا نوعی صحنه سازی تلقی کرد و بواسطه اطمینان خاطر به دژخیمان خود پوزخند بزند . در مورد و هم نیز همین استدلال صادق است .

توضیح آنکه آدمکشان امروزی ساواک اولاً تا ایناند از هنرنمائی و تازه کاری نیستند که هفت تیر خود را از چنان فاصله ی نزدیکی در مغز زندانی خالی کنند زیرا بازماندگان او یا سانی میتوانند با معاینه ی جسد زندانی مقتول (چنانچه جسد بآنان

(۱) - پیادداشتهای زندان اوین . ص ۵

(۲) - دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی ص ۱۵ - ۱۴ (دفاعیات شکراله پاك نژاد)

تحويل داد هشد باشد) بفاصله‌ی تیراندازی و چگونگی مرگ او بی ببرند و اگر ساواک از بازدادن جسد احتراز کند عملاً بر جنایت پیش‌زمانه‌ی خود صحه گذاشته است و این کاریست که اربابان و کارگردانان خارجی ساواک با خوشروئی از آن استقبال نکرده‌اند! ثانیاً هدف اصلی ساواک گرفتن اقرار بود - است آوردن سرنخسهای اضافی است و با کشتن زندانی چنین فرصت گرانبهای از دست آنان خواهد رفت .

کوتاه سخن آنکه هر وقت چنین صحنه‌سازیهایی تکرار شود، زندانی باید آنرا نوعی نمایش تهدید آمیز تلقی کرد و چنانکه در بالا گفتیم با اطمینان خاطر بد آن پوزخند بزند!

سه - روی سر و کردن - یکی دیگر از شگردهای دشمن برای ترسانیدن زندانیان زمینه‌چینی برای - "مواجهه دادن" آنان با کسانی است که بنا به ادعای بازجویان، بدشمن پیوسته و رازهای را بر ملا ساخته‌اند. از چنین زمینه‌چینی‌ها و بلوف‌ها نیز هرگز نباید واهمه داشت زیرا سخنان دشمن از دوحال خارج نمیتواند باشد یا راست میگوید (که احتمال آن بسیار کم است) یعنی یکی از یاران زندانی بد لایلی حاضر شده است تنگ همکاری با دشمن را بخود هموار کند و بالودادن این و آن از رازها پرده بردارد که در این صورت شناختن و روبروشدن و بویژه گوش کردن بسخنان چنین موجود زبون و بیچاره و سست پیمانی لازم و سودمند تواند بود. در چنین مواردی زندانی باید بدون هیچگونه ترس و ودلی بالسود دهند و روبروشد و خون سرد آنه بسخنان او گوش فرادهد و سپر تا آنجا که بتواند (و یا مصلحت باشد) (۱) آنها را انکار کند. مگر نشنید هاید که دیوار حاشا بلند است!؟ چنانچه بالعکس باز جود روع گفته باشد (و در بیشتر موارد چنین است) یعنی مواجهه‌ای در کار نباشد که در این صورت زندانی میتواند از این امر خوشحال شده و از پایداری همزنجیران خود نیروی تازه‌ای بگیرد.

برای آنکه نمونه‌ی اسف انگیزی از نتایج اینگونه فریبکاریهای دشمن را نشان داده باشیم، آنچه را که یکی از دادستانان ارتشی (آزموده) درباره‌ی سرهنگ سیامک نوشته است در زیر می‌آوریم:

"این متهمین که در محضر دادگاه جلوس کرده‌اند بهیچوجه نمیتوانستند باور کنند که سازمان آنها کشف شده است. هر یک از این متهمین تصور میکردند آن پرونده که در اختیارشان گذاشته ایم جعلی است و برای اینست که از آنان اقرار بگیریم. من باب نمونه، از روی ساعت سه ساعت و نیم تمام سه سرهنگ عزت اله سیامک توصیه می‌کردم، نصیحت می‌کردم، مدرك ارائه دادم، قرینه و آمار نشان دادم سه ساعت و نیم این مرد گفت: من اصلاً زاسا و روحم از این موضوع خبرندارد و چندین ورق کاغذ را هم سیاه کرد که همه پایه اش روی انکار بود. این متهمین از یک موضوع بسیار ناراحت بودند و آن موضوع مواجهه بود. لحظه فرارسید که گفتم: الساعه سرهنگ مبشری را می‌آورم و دستوردادم سرهنگ مبشری را بیاورند. آنوقت نوشت: بله، اعتراف میکنم که بودهام." (۲)

چهارم - شکنجه‌های جسمانی:

معمولی‌ترین و مؤثرترین روشی که از طرف دشمنان ساواک برای گرفتن اقرار از زندانیان بکاربرد میشود شکنجه است. درباره‌ی انواع و اقسام شکنجه‌ها و نتایج حاصله از آنها مطالب فراوانی تاکنون شنیده و خوانده‌اید و نیک می‌دانید که بسیاری از اسرار گروه‌های براندازی کشور در زیر همین شکنجه‌های توانفرسا از حلقوم زندانیان بیرون کشیده شده است. ضمناً اینرا هم میدانید که در برابر هر یک از افراد زبون و ناتوان، دهها و بل صدها قهرمان جانباز و روئین تن داشته‌ایم. همه‌ی ما با نام رزم‌آوران سرفرازی که در رماه‌های پسر از کودتای ۲۸ مرداد بدست چکمه‌پوشان خونخوار پادشاه مزد و رودست نشاندن ایران افتاد بود دستدست در برابر جوخه‌های آتش قرار گرفته‌اند آشنا هستیم. همه‌ی ما از پایداریها و سخت‌جانیها و بیباکیهای پیدارجویان دلاوری چون سورکی، عزیز یوسفی، عباس مفتاحی، علی اکبر

(۱) - در این مورد بعد توضیحاتی خواهیم داد.

(۲) - کتاب سیاه. ص ۳۱۷ (با توجه بتوضیحات مادر بند ۷ پیشگفتار)

صفائی فراهانی ، علی اصغر بلخ زادگان ، احمد رضائی ، مهدی رضائی ، مسعود و مجید احمدزاده ، علی میهن دوست ، نابدل ، شریفزاده ، محمد حنیف نژاد ، علی اصغر منتظر حقیقی ، همایون کتیرائی ، سعید محسنی ، محمود عسکریزاده ، عبدالرسول مشکین فام ، ناصر صادقی ، علی باکری ، محمد بازرگان و شیرزانی چون اشرف دهلنی و خانم رضائی و خانم شیوف زاد که از آن تاریخ بپسند با سرسختی غرور آفرین و شگفت انگیز خود حماسه ها آفرید هاند بتگان آمد و الهام گرفته ایم . ولی متأسفانه آنچه کمتر در باره ی آن گفته و شنیده شد هاست علل روانی اینگونه مقاومتها و سخت جانیهاست . نکته ی بسیار مهم و درخور اندیشه برای ما اینست که بدانیم چرا برخی از براندازان در برابر کمترین آزار و شکنجه ای اظہار عجز و زبونی کرد هوزانومیزند و بعضی از آنان برعکس ، چون قهرمانان افسانه ای در مقابل دشمن پایاستقامت و دلیری میفشارند و تا واپسین دم زندگی به آرمانهای انقلابی خود وفادار میمانند . انگیزه های اینهمه دلوری و بی پروائی چیست و آیا راهی برای افزایش نیروی مقاومت براندازان در برابر آزار و شکنجه ی دشمن وجود دارد ؟ پیش از این در این باره سخن گفته ایم و اینک دوباره میگوئیم که تفاوت اصلی و اساسی میان کسانی که بهربادی میلرزند و بایسک توپ و تشدد ژخیمان خود رامیبازند و آنانکه چون کوه استوار میمانند و هرگز لب از لب نمیگشایند فقط در یک چیز خلاصه می شود و آنهم ایمان انقلابی است . کسیکه بآرمان خود و براه خود و بحقانیت میارزهد و ایمان داشته باشد از هیچ مشکلی نخواهد ترسید و زبونی نیز نشان نخواهد داد . این چیز است همانند ایمان مذهبی که با گفتن و نوشتن درست نمیشود . هرکسی فقط در صورتیکه چنین احساسی در مغز و قلب خود داشته باشد میتواند از مزایای آن یعنی همان نیروی شگفت انگیز حاصله از آن استفاده کند . هر مبارزی میتواند با تقویت نیروی اراده و ایمان خود بچنین مرحله ای از بیباکی و سخت جانی برسد و مواد را اینجا برای آنکه نمونه های مستندی از نیروی پایداری برخی از افراد با ایمان در برابر درد ورنج جسمانی نشان داد هباشیم توجه شمارا بدو استان زیر جلب میکنیم :

" در یکی از جنگهای شاه اسمعیل صفوی ، دست چپ یکی از سرداران او بنام امیر عبدالباقی در اثر ضربه ی تبری که بر آن وارد آمد قطع گردید . امیر عبدالباقی بدون آنکه خم برابر و بیایورد نخست دندانش را بهم فشرد و صدایش را در گلو خفه کرد و سپس بری آنکه کسی متوجه افتادن دست او نشد هباشد همچنان به پیکار ادامه داد و حتی روی خود را برنگردانید که ببیند دستی که ازیدنا وجوداگرید هکجا افتاده است " ! سردارد لیرو و مؤمن شاه اسمعیل در حالیکه خون از مقطع دست او " چون آبی که از ناودان فرود بیاید " بزمین میریخت به پیشروی ادامه داد و آنقدر بادست راست خود جنگید تا خود را به پشت سپاه دشمن رسانید . (۱)

نمونه ی دیگر آن مربوط بیکی از سرداران دلیرو بسیار بیباک ایتالیائی بنام مدیچی (۲) است که پایش در جنگ بسختی آسیب دید . وقتی پزشکان تصمیم گرفتند پای او را ببرند ، مدیچی همه ی کسانی را که برای بیحرکت نگاهداشتن او گرداگرد تختش جمع شده بودند بکناری زد و خودش مشعلی را که برای روشن کردن اتاق لازم بود در دست گرفت و آنرا همچنان فروزان نگاهداشت تا عمل جراحی او پایان رسید !

در چند سال گذشته نیز نمونه های فراوانی از پایداری و دلیری رزم آوران ایرانی در شکنجه گاههای اهریمنی شاهدیده شد هکه براسستی شگفت انگیز و درخور ستایش و یادآوری است . یکی از این قهرمانان ارجمند سورکی است که یکماه تمام در برابر بیخوابی توأم با ضربات تازیانه ی دشمن مقاومت کرد و هرگز سخنی علیه یاران خود نگفت ، دیگری عبار مفتاحی است که ۵۰ روز شکنجه کشید و ازبوتی چتین آزمایش سنگینی سرفراز بیرون آمد ، سومی علی اکبر صفائی فراهانی است که بانرویی ایمان انقلابی خود حماسه ها آفرید حماسه هایی که همواره در یادها خواهد ماند و الهام بخش مبارزات کنونی و آینده ی کشور ما خواهد بود . چهارمی نابیدل است که خود را با جسارتی باور نکردنی از طبقه ی سومزندان بیرون پرتاب کرد و سپس رودهایش را با ناخن بیرون کشید تا زود تر بمیرد و اسرارش بگوش دشمنان نرسد . پنجمی علی اصغر بلخ زادگان است که کف پایش بر اثر ضربات تازیانه " متجاوز از ده سانت ورم کرد " و تمامی پوست و گوشت کف

(۱) - شاه اسمعیل صفوی از زندان استخر تا تخت سلطنت " خواندنیها " شماره ی ۷۳ سال ۲۲

(۱۴۹۸ - ۱۵۲۱)

GIOVANI del MEDICI

(۲)

پایش ریخت و استخوانهای آن آشکار شد ولی همچنان چون کوهی استوار ماند زیرا معتقد بود "مادام که ما خود روحیه خویش را از دست ندیم هیچ نیروئی را توان آن نیست که آنرا از ما بگیرد" (۱) ششمی همایون کتیرائی آن چریک وارسته است "اوبروی استخوانهای بیرون زده از پایش چنان راه فرفت که گوئی کفشی از ابر برپا دارد" (۲) هفتمی "اشرف دهقانی است" این شیرزن جاودان را پس از دستگیری به زیر انواع شکنجه هلبردند. بسیاری از حرکاتی که با این ماده شیرانقلابی کردند بازگو کردند نشانی از شرم انگیز است. پایمردی "اشرف" پایمردی "جمیله" را کهنه کرد. شکنجه گران از شکنجه های او نیز شکنجه میدیدند. همگی سخت خسته و کوفته شده بودند و او چیزی نمیگفت (۳) هشتمی مهدی رضائی جوان ۱۹ ساله ایست که در ۱۲ ساعت تمام با سیم یکسَل کتک میزدند " (۴) و او همچنان مقاومت میکرد. نهمی "عبد الرسول مشکین فام بود که با آن جثه ی کوچک و چهره ی تکیده ی خود آنهمه زجسرو شکنجه را دلبسته تحمل کرد و هرگز زلب از لب نگشود، دهمی

پنج - شیوه های روانی - یکی دیگر از روشهایی که برای ترسانیدن و گرفتن اقرار از زندانیان به کاربرد میشود شیوه های روانی یا پسیکولوژیک است که مکمل شکنجه های جسمانی بشمار میرود. در ۱۲ ساعت تمام با سیم یکسَل کتک میزدند " (۴) و او همچنان مقاومت میکرد. نهمی "عبد الرسول مشکین فام بود که با آن جثه ی کوچک و چهره ی تکیده ی خود آنهمه زجسرو شکنجه را دلبسته تحمل کرد و هرگز زلب از لب نگشود، دهمی

۱ - تنها گذاشتن - یکی از پیش درآمدهای شکنجه های روانی منفرد ساختن و جد کردن زندانی از یاران دیگر و ایجاد حس تنهایی در او است. هدف زندانیان رژیم از اینکار اینست که به متهمان سیاسی بفهمانند که تنها و بی یار و یاور ماندن و اند هیچ راهی جز با همکاری با آنان نیست! (۵) "مقامات امنیتی" میکوشند بزندان "بقبولانند که تنهاست و با او میگویند: کارت تمام است، تو الان تنهایی تنهاست، تو از ما جدا شدی و ما هم نمیتوانیم بکنیم منتظر چه هستی؟ دیگران هر چه داشتند گفتند و الا نراحتند اما تو تنهایی تنهاست و ما هم نمیتوانیم بکنیم. تو باید بتو کمک کند. تو خودت باید بخودت کمک کنی، حرف بزن، برایت بهتر است!" (۶)

"پلیس میداند که اگر چریکها در زندان هم در کنار هم باشند روحیه شان صد چند ان مقاوم میشود. اینست که تا مدت ها میکوشد که آنها را از هم دور نگهدارد. این دوری بمعنی آنست که چریکها تک تک افتاده اند. پلیس میخواهد بچریک تلقین کند که در جهان تنهاست، هر کس در گرد گردش است دشمن است و میکوشد تا بدینسان پیوند او را با رفقایش ببرد. هدف پلیس از همه این حرکات اینست که چریک را بتسلیم وادارد. البته این یگانگت است که انداختن چریک نیست. پلیس ضمناً میکوشد با قطع رابطه ی چریک با خارج از زندان و دیگر رفقای زندانی زمین را برای یکدستی زندان با او هموار کند و بدینوسیله از او حرف در بیاورد."

۲ - نیکخواهی! - یکی دیگر از شیوه های "مرضیه" برخی از بازجویان ساواک تظاهر به دلسوزی و نیکخواهی و صلاح اندیشی نسبت بزندانیان است! در چنین مواردی باید نیاکاری و نیرنگ برای زندانی اشک تمساح میریزند و یا صدای نرم و گرم و بتناسب وضع و موقع اجتماعی او نصیحت کردن و او را در زندان میبرد از زندان. مثلاً اگر

۱) و ۲) و ۳) و ۴) : باختر امروز : شماره ی ۲۷ سال دوم . ص ۲

(۵) - تکیه کلام یکی از "بازجویان" بهائی ساواک (احسان اله شهبازی) اینست : راهها بسته است و هیچ امید جز با حسان شهریار نیست! !

(۶) - هوشیاری انقلابی . ص ۱۷ - ۱۶

مبارزندانى ، شخصى است فارغ التحصيل دانشگاه يا صاحب يك پست مهم اجتماعى ، باومىگويند :
 تو آدمى هستى تحصيل کرده و فهميده ، ترا چكار با اين دها تينها و عملها ، آنها در حد تونىستند ، تو براى كارهاى
 ديگه آفريده شده اى ، حيف نيست كه خودت و آينده خودت را خراب كنى ؟ اما اگر مبارزندانى ، دهقان يا كارگر
 ساده باشد با خواهند گفت : " تويي چاره را گول زده اند ، رهبران ، شما هارا با بازى گرفته اند و شما ميخندند .
 تو آدمى هستى ساده و نادان و خوش قلب ، اما از تويي خاطر منافع شخصى شان سوء استفاده ميكنند " (۱)

۳ - نااميد ساختن - هدف هميشگى رژيم اين بود هاست كه مبارزان انقلابى را نسبت بخود و كارهاى
 خود نااميد و دل سرد كند و براى اين منظور به ما نورهاى گوناگونى دست ميزند . گاه از رهبران سياسى بد ميگويد و با وقاحت
 هر چه تما فترى كى را " انگليسى " و ديكرى را " آمريكائى " و سومى را " روسى " ميخواند ! گاه بنوشته ها و گفته
 هاى گروههاى مختلف عليه يكديگر استناد کرده و دستهبندىها و اختلافات ايدئولوژيك آنها را بر رخ زندانى ميكشد ، يك
 روز ميگويد كه با تكرر " اعترافات " برخى از لود هنداگان خائن مانند احمد صبورى و ابستگى انقلابيون را به " امپرياليسم
 سرخ و سپاه " بشبوت برساند ، روز ديگر درباره ي قدرت روز افزون نيروهاى انتظامى و دستگيرى و ياكشته شدن تنى چند از
 پراند ازان در اينجا و آنجا و يا موضوعاتى چون درآمد هنگفت نفت و " پيشرفت هاى همه جانبه ي مملكتى " و " ثبات و -
 آرامش سياسى " و علاقه ي ذاتى مردم " شاهد وست و ميهن پرست " بحفظ نظام كتونى داد سخن ميدهد ، درجاي
 ديگر با لحن تمسخر آميزى ميگويد " آخر شما با اين دوتا و نصفى آدم چكار ميتوانيد بكنيد ؟ مگر نميدانيد كه وضع ايران بسا
 كوپا و الجزاير و ويتنام فرق دارد ! ؟ واله ، بخدا اين رهگه تو ميروى بگورستان است ! " و مقصود نهائى او از همه ي اين
 ياوه سرانديها اينست كه آيه ي ياس و رگوش زندانى بخواند و او را حتى المقدور نااميد و مردد كرده و بتدرى بجزانود ر آورد .

۴ - بهره بردارى از نقاط ضعف ! بهره بردارى از نقاط ضعف زندانيان يكي ديگر از سرگرميهاى ساواك
 است . باختر امروزه راين مورد چنين مينويسد :
 " براى جزانود ر آورد زندانى دژخيم ميكوشد تا نقطه ي ضعفى از اسير بيابد و در سستبروى آن فشار بياورد . . .
 اين نقطه ضعف هر چه باشد ، فرقى نميكند : اهانت ميكند و اشرا ت آنرا مىسنجد و بشمرات آن دقيق ميشود ، تهديد
 ميكند و درباره ي آن مياند پشد ، به تطميع چنگ ميزند ، بمسائل خانوادكى متوسل ميشود ، از طريق مسائل جنسى
 وارد ميشود انقلاب سفيد ، ماده محرمانه ي اين زمينه دارد ، متخصصيتى نيز تربيت کرده است ،
 سازمانيت اشخاص مهيب و بد قياقه را استخدا م ميكند و با آنها ميا موزد كه چگونه با رفتار خود دل زندانى را خمالسى
 كنند " (۲)

چنانكه ميتوانيد حدس بزنيد انواع اينگونه نقاط ضعف بسيار ميتواند باشد . مهمترين آنها از نظر ساواكيان ،
 علايق خانوادگى است . دژخيمان رژيم " ممكنست خوشاوندان ، مادر و پدر ، روزن و فرزند را در حضور زندانى شكند
 كنند تا مقاومتش را درهم بشكنند . گاه آنها را و اميد آرند كه با التماس و گريه و زارى از زندانى بخواهند اعتراف كند ، از
 راه خود دست بردارد (۳) گاه خوشاوندان را به زار نيرنگ فريب ميدهند كه مثلا از فعاليتهاى پنهانى با دستان او پرده
 بردارند و از سوي ديگر چنان با آنها وانمود ميكنند كه اگر اينها بريليس معلوم شود جوان آنها آزاد خواهد شد يا اگر اعتراف
 و توبه كند از مرگ نجات خواهد يافت و آزاد خواهد شد " (۴)

(۱) - هوشيارى انقلابى ، ص ۲۶ - ۲۵

(۲) - باختر امروز ، شماره ي ۲۷

(۳) - اين روشى بود كه در مورد شهيد انقلابى ، عباس مفتاحى بكار بردند . توضيح آنكه دژخيمان ساواك مادر و
 برادر او را به رحمانه تحت فشار گذاشته و تهديد كردند . تنها تقاضاى آنان اين بود كه مفتاحى به جلوتلويزيون برود و -
 گفته هاى آنها را تكرر كند و آنوقت از مرگ نجات خواهد يافت . مفتاحى راه مرد مرا بر كزيد .

(۴) - هوشيارى انقلابى : ص ۳۱ - ۲۸

نوع دیگر آن در مواردی است که دشمن با تمهیدات مقدّماتی توانسته باشد از سوابق زندانیان "پرونده‌های عکسی" را رو کند و آنها را تهدید نماید که اگر بخوابند و تسلیم نشوند آن پرونده‌ها عکس را منتشر خواهد کرد و بخاطر جهل و کم‌خردی و ضعف شخصیت فکر کرد هاند که اگر با خیانت خود آن پرونده‌ها عکس را پنهان دارند بهتر است و جنایت همکاری با دشمن را پذیرفته‌اند. در صورتیکه این جنایتی است که هیچ جنایتی با آن برابر نیست (۱)

۵ - یکدستی زدن - یکی از معمولی‌ترین "بلوفهای" ساواک اینست که بزندانی می‌گویند "ما از همه چیز خبر داریم! فقط می‌خواهیم که تو با زبان خودت بفعالیتها و روابط خودت اعتراف کنی!"
 نوع دیگر این "بلوفها" اینست که مطالب بی‌اهمیت و جسته‌گریخته‌ای که ممکنست از زبان یکی از زندانیان شنیده باشند مستمسک قرارداد و چنین وانمود میکنند که از همه‌ی اسرار با خبرند و فقط منتظر شنیدن آن از زبان خود زندانی هستند! برای نمونه بد استان زیر که مربوط به یکی از چریکهای "سازمان مجاهدین خلق" است توجه کنید:
 "پلیس یکی از آنها را بازجویی میکند. او هیچ چیز را نمی‌داند ولی برای سیاه کردن کاغذ مثنی مطالب معمولی می‌گوید. مثلاً می‌گوید: در فلان روز با فلان کس در فلان خانه بودیم، ناهار آبگوشت خوردیم، با هم شوخی کردیم گوشت را فلانی کوبید، ظرف را فلانی شست، غذایمان زیاد آمد، زیاد پیش را آب حوضی دادیم، پستچی نامه آورد، نامه عوضی بود و مانند اینها. پلیس در زیر تمامی این اطلاعات خط قرمز کشید یعنی: عالیست! پلیس نفر دیگری را می‌خواهد و با او می‌گوید: مگر تو با فلانی و فلانی در فلان روز در فلان خانه نبودید؟ که ناهار آبگوشت داشتید؟ که فلانی گوشت را کوبید؟ که فلانی ظرف را شست؟ که غذا زیاد آمد؟ که زیاد پیش را آب حوضی دادید که پستچی نامه آورد که عوضی بود؟ آخر دیگر چه بگویم؟ می‌خواهی چه چیز را حاشا کنی؟ ماهمه چیز را میدانیم! خودت اقرار کن و خلاص شو! بدیهیست این شخص در همه چیز که تمامی اطلاعات راست است. ناچار با او می‌کند که پلیس همه چیز را میداند. در نتیجه خیلی چیزها را می‌گوید و حال آنکه پلیس هیچ چیز را نمیداند. از کجا میتوان دانست که پلیس هیچ چیز را نمیداند؟ از آنجاکه اگر پلیس از روابط و مسائل سیاسی آگاه بود نیازی نداشت به آبگوشت و ظرف شستن و ...
 پیاویزد. اینست که نباید به هیچ رو اطلاعات دقیق اعم از جزئی یا کلی به پلیس داد (۲)

نوع دیگر آن دروغ گفتن بزندانی و بررسی و اکتشهای اوست. فرض کنیم بفلان بازجوی ساواک خبر رسید که شما ساعت شش در روز با یکی از همگروهان خود در توی سینمای آستاراد رتجریش دیدار کرده‌اید. بازجوی حیل‌گر بدون آنکه هیچ‌گونه اشاره‌ای باین موضوع کرده باشد شما می‌گویید: "طبق اطلاعی که به ما رسید ما ساعت شش سرچهار راه اناری منتظر تا کسی بوده‌ای - همانجاکه آن ماشین بنز با تا کسی تصادف کرد - بگو ببینم آنجا چکار می‌کردی؟" در چنین موردی پاسخ شما از چهار حال خارج نیست:

۱ - سکوت. (موجب سرزنش و عصبانیت بازجو خواهد گردید!)

۲ - تصدیق سخنان بازجو!

۳ - تکذیب سخنان او!

۴ - بکار بردن داستان پوششی

حال اگر شما شخص تازه‌کاری باشید ممکنست بلافاصله شوق و مراه‌گرزینید و چنین بپندارید که اعتراف بیک عمل دروغ مانند حضور در چهار راه اناری (که اتفاقاً نزدیک خانه‌ی خود شما هم هست) و مشاهده تصادف ماشین بنز و تا کسی - (هرگناهی هم که داشته باشد!) از اعتراف بگناه اصلی (دیدار پنهانی در سینما آستارا) بهتر خواهد بود غافل از آنکه سخنان بازجو چیزی جز یک دام گسترده‌ی حساب شده نیست زیرا او دقیقین پیدا میکند که شما مخصوصاً با او دروغ می‌گوئید یعنی می‌کشید چیز را (که با احتمال قوی همان دیدار شما با یکی از همگروهان خود بوده است) از او پنهان سازید و ثانیاً او بسا

(۱) - هوشیاری انقلابی: ص ۳۱ - ۲۸

(۲) - باختر امروز. شماره‌ی ۲۷ - سال دوم - ص ۲

عنوان کردن مطالب ساختگی دیگر و کش دادن موضوع ، شمارا بد روغگوئیهای بیشتری وادار میسازد و در ضمن آن حاضر جوانی ، نکته سنجی ، تیزهوشی و سرعت انتقال شمارا بیاد خواهد سپرد و در مرحله ی آخر نیز ناد رست بودن سخنان شمارا بر ختار خواهد کشید و شمارا در زیر فشار بیشتری قرار خواهد داد . در صورت سوم ، یعنی اگر شما سخن او را تکذیب کنید باید بتوانید بود باش خود را در ساعت شش در یوزبنحو قانع کنند های باثبات برسانید و اینکار جز با توسل به داستان پوششی " که بعد از آن سخن خواهیم گفت ممکن نخواهد شد .

۶ - بیل گرفتن ! روش دیگر برای گرفتن اقرار از زندانیان بررسی واکنش آنان در برابر کلمات - گزیده است که از دهان بازجوی بیرون می آید . توضیح آنکه بازجوی در نظر گرفتن چگونگی " ارتکاب جرم " و اخبار و اطلاعات مربوط بدان واحد سیات خودش ، فهرستی از واژه های ایراکه گمان میکند بتواند زندانی را ناخود آگاه به " مقر " در بیاورد آماده میکند و سپس از او می خواهد که به مجرد شنیدن هر یک از آنها ، نخستین کلمه ایراکه بدهنش میرسد بر زبان بیاورد . مدت لازم برای واکنش طبیعی زندانی تقریباً $2/5$ ثانیه است . حال اگر زندانی در دادن پاسخ تردید و با اصطلاح " من و من " کند و یا بیش از دو سه ثانیه تأمل نماید ، بازجوی آنرا بعنوان قرینه و نشانه ای از " دروغگوئی " و مقاومت عمدی زندانی بیاد خواهد سپرد و پرسشهای بعدی خود را طوری ترتیب خواهد داد که از همان نقطه ی ضعف ، سرنخهای بیشتری بدست بیاورد .

۷ - داروهای شیمیائی . چنانکه پیش از این گفتیم " مقامات امنیتی " سعی میکنند با استفاده از نقاط ضعف زندانی و از جمله نا آگاهی او از حقایق پزشکی از یکسو و افسانه های که خود درباره ی " سرم های راستگوئی " ساخته و انتشار داده اند از سوی دیگر روحیه ی زندانی را تضعیف کرده و سپس به " مقر " در بیاورند با ختر امروزه در این زمینه چنین مینویسد :

" پلیس میکوشد تا بزندان حالی کند که در روشی بتازگی در آمریکا کشف شده است که هر کس بخورد اراده اش مختل میشود و همه چیز را میگوید . پس از یکدوره تبلیغ و تلقین درباره ی این دروی عام المنفعه سرانجام روشی را بزندان می خوراند تا همه چیز را بگوید . البته این دارو کمی هم کجج کنند است ولی بهیچوجه دارای چنان اعجازی نیست زیرا اصولاً چنین دروی معجزه آسائی هنوز تهیه نشده است . بدیهیست اگر چنین کیمیائی ساخته شده بود دیگر اینهمه افزار و کارمند شکنجه گز ضرور نبود " (۱)

۸ - " دروغ سنج " ! تاکنون یکی دوباره " دروغ سنج " که نام صحیح و علمی آن پلی گراف می باشد اشاره کرده ایم . آنچه در اینجا لازم میدانیم بعنوان مقدمه درباره ی این " مترسک مکانیکی " یادآوری کنیم این است که امروزه برخی از سازمانهای اطلاعاتی و پلیسی از دستگاه مزبور بعنوان نشانه و قرینه ای بر صحت و سقم سخنان متهمان (و نه یک دلیل صد درصد درست و خدشه ناپذیر) کمک میگیرند . طرز استفاده از پلی گراف نیز بدینگونه است که فرد مورد آزمایش را در برابر آن دروی صندلی مخصوصی می نشانند و چند رشته سیم و یا نوار و یا تسمه را به سینه (PNEUMOGRAPH) و پیشانی و دست او که بر روی دست صندلی گذاشته میشود میبندند . مسئول دستگاه معمولاً چند دقیقه صبر میکند که ترس و نگرانی و هیجان اولیه آزمایشش شود و مرتفع شده و با اصطلاح آرام بگیرد . سپس از او می خواهد که در برابر پرسشهایی که از او میشود با گفتن " بله " یا " نه " پاسخ بدهد . نوع سئوالاتی که بدو از آتشش شوند هم میکنند ساده و غیر سیاسی است و غالباً در پیرامون نام و نام خانوادگی و سن و شغل و رشته تحصیل و محل اقامت و چیزهایی از این قبیل در میزند مثلاً اگر نام شما داریوش و پیشه ی شما پزشکی باشد از شما می پرسد : اسم شما داریوش - است ؟ و شما پاسخ میدهید : بله ! و سپس می پرسد : شغل شما مهندسی است ؟ و شما جواب خواهید داد : نه ! مقصود آزمایش کنندگان از اینگونه پرسشها اینست که دستگاه پلی گراف واکنش بدنی شمارا در حال طبیعی

وهنگام راستگویی ترسیم نماید تا اوبعد آنها را با پرسشهای نوع دیگر که جنبه سیاسی دارد و بطور نامنظم و غیر منتظره ای بعمل خواهد آمد مقایسه کند . پرسشهای سیاسی او نیز به همین نحو ، کوتاه ، حساب شده و "کلیدی" است و غالباً درباره یاید نولوژی سیاسی ، عضویت در احزاب و گروههای براندازی ، شرکت در کوششهای انقلابی اسامی یاران و همگروهان آزمایش شوند و چیزهایی از این قبیل خواهد بود .

علت وجودی پلی گراف و اعتماد نسبی مقامات اطلاعاتی و پلیسی بدان بطور خلاصه در اینست که دروغ گفتن معمولاً و نه همیشه (با انواعی از واکنشهای ناخود آگاه بدن مانند بالا رفتن فشارخون ، شدت تنفس ، تند ضربان قلب ، عرق کردن ، انقباض عضلات ، عکس العمل های عصبی و الکتروودرمال (اختلاف الکتریکی میان دو نقطه از بدن) همراه است کارد دستگاه پلی گراف - چنانکه از اسمش برمیآید فقط اینست که واکنشهای مزبور بویژه فشارخون ، تنفس ، ضربان نبض را در روی صفحه ی مد رجی نشان میدهد و مسئولان امر میتوانند در برخی موارد با استناد کردن بدان نتایجی گرفته و سخنان آزمایش شوند را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند .

توجه به واکنشهای ناخود آگاه افراد برخلاف آنچه در وهله ی نخست بنظر میرسد يك اکتشاف و یا سرگرمی تازه نیست بلکه سابقه ای بس درود را ز دارد . نهصد سال پیش از زاد روز مسیح ، يك کارآگاه مصری در روی يك قطعه پاپیروس در باره ی یکی از متهمان چنین نوشته است :

"اومزخرف میگوید ! دلیلش هم اینست که انگشت پایش را بزمین میمالد ، رنگش پرید هاست و موهای سرش را هم با انگشتانش شیار میدهد" (۱)

ششصد سال پس از آن نیز یکی از پزشکان در همین زمینه مینویسد که هر وقت نبض متهمی را میگیرم ، ضربان قلب او تند ترمی شود" (۲)

امروزه نیز چنانکه میتوان دید حدس بزنی برخی از سازمانهای اطلاعاتی و پلیسی بدلائیل خاصی سروصدای زیادی در باره ی معجزات دستگاه پلی گراف راه انداخته اند اما چنانکه بزودی خواهیم دید اولاً هیچیک از این نشانه ها بخودی خود و بتنهائی برای بزهکار شناختن کافی نیست و ثانیاً راههای مبارزه با اینگونه "مترسک" ها نیز پیش از حد انتظار آسان میباشد .

۸- دهلی - زارواح ! در اثر توجهات دائمی " شاهنشاه عدالت گستر" و کمک کارشناسان بیگانه اخیراً دهلیز مخصوصی برای ترسانیدن و شکنجه ی روانی زندانیان آماده شده است . بمنظور آشنائی با طرز استفاده ی ساواکیان از آن یکبار دیگر رشته ی سخن را بدست نویسندگان باخترا مرور میدهم :

"در نیمه های شب ، آوای ناله های مرگ فضای زندان را پر میکند . بدنبال آن فریاد جیغ های دلهره انگیز که گویای شکنجه ی دیگران است . بناگاه پیدارباش میزنند ، سپس سگی عوعو میکند ، همه چیز خاموش میشود . این فریاد و ناله ها همه نوارند ولی این نوارها از روی واقعیت بیرشد هاند . اینها فریاد و ناله ی یاران شکنجه شده است که از طرف هنرمندان شکنجه چی انقلاب سفید انتخاب شده اند و پخش میشوند ."

"این شیوه شیوه عام است . تقریباً هر شب در زندان اوین تکرار میشود . البته این دستاویز برای خرد کردن روحیه یك چريك انقلابی سراپایی اثر است . ولی کم نیستند کسانی که خود را انقلابی فرض میکردند و حتی در برابر همین بازیگریها نیز از پای درآمدند (و) ضد انقلابی شدند . نمونه این عناصر دکتر پارسانژاد معروف است . دستهای او را از طریق یکدوره برنامه های هنری بالا بردند و او را تسلیم کردند . بدین ترتیب که او را از الانها (ی) تارک و فور عبور دادند (و) بجائی بردند که جوی خون روان بود . به اتاقهای کشاندند که از آلات شکنجه و پارچه های خونین و اجساد پاره پاره لمرقه در خون انباشته بود همین صحنه ها در اکثر از یاد آورد و از این همه پیشرفت های کشوری که پیشتر غافل مانده بود آگاه شد . او این آگاهی را با اطلاع عموم رساند . کسانی که برنامه اش را تماشا کردند بی شك محظوظ شده اند . حتی دکتر مولوی را با سخنوری تسلیم میکنند . بدین معنی که برای او يك خطابه بالا بلند درباره ی زنش میخوانند

که چرا او را بد بخت می‌کنی ؟ که حیف نیست ؟ که او چه گناهی کرده ؟ که چرا حاضر نیستی به کانون گرم خانوادہ خود بروی ؟ و اشک ریختن جناب بازرس و در نتیجه زهدن جناب دکتر مولوی " (۱)

۱۰ - تلقین - روش دیگری که منظور ترسانیدن زندانی و بکار می‌برند تلقین است که از همان آغاز دستگیری بدو و وقفه و بانجا گوناگون ادامه پیدا می‌کند . اینگونه تلقینات روانی بدو صورت انجام می‌گیرد . یکی در اتاقهای معمولی و یا تکرار جملات فریبده و یا تهدید آمیزی که از دهان بازجوی بیرون می‌آید و دیگری در اتاقها وسیاه چالهای بدرنی که در برخی از کشورها مخصوصاً برای ترسانیدن اشخاص " نوروتیک " یا " کلوستروفوبیک " (۲) ساخته اند . یکی از انواع آن اتاقی است که اطراف آن با آینه پوشانیده شده است . زندانی خسته و خواب آلود را در وسط می‌نشاند و نور سبزرنگ و متعایل بزرگ را از اطراف بر آینه‌ها میتاباند و بدین نیرنگ میکوشند بزندان تلقین کنند که وی بیمار و ناتوان شده و " رنگ گناه بر چهره اش نشسته است ! " نوع دیگری آن ، اتاق تنگ و کوچکی است که با بعدا هندسی نامنظم ساخته و بطرز کوبیسم نقاشی و رنگ آمیزی شده است . در چنین اتاقی فیلمهای مخصوصی (مانند حرکت يك ترن تند رو که با سرعت و صدای وحشتناکی بطرف زندانی پیش می‌آید و یا تیراندازی کسی از فاصله ی نزدیک با او) بطریق سینماری نشان میدهند بنحوی که زندانی خود را در درون صحنه و جزئی از آن بیندارد و نیروی مقاومتش بتدریج در هم شکسته شود !

چهارم - فربخوردن ! یکی دیگر از موجبات لو دادن ، فربخوردن از دشمن است که ممکن است پیش از دستگیری و یا پس از آن صورت گیرد . اولی بیشتر نتیجه نادانی و سست باوری بود و می معلول خوشبختی و تن آسائی و یا ندانم کاری است . توضیح آنکه برخی از مبارزان نا آگاه و کم تجربه گاهی دانسته یا ندانسته فریفته ی تبلیغات پردامنه و رنگارنگ دشمن د اثریه " نیکخواهی " و " بزرگواری " و " گذشت مقامات پلیسی و امنیتی " میشوند و با پای خود به سوی این گروه عیسی رفته و مریم یافته میروند و پس از " اظهارندامت و پشیمانی " و " در اختیار گذاشتن همه ی اطلاعات خود " از " پیشگاه شاهنشاه دادگستر و عدالت پرور " طلب عفو و بخشایش میکنند و سرانجام " آزاد " میشوند (۳) اینگونه کسان بجای آنکه در خور سرزنش باشند ، سزاوارتر خمد زیرا با چنین کاری نه تنها بزندان خود صدمه منی گذارند و نشان میدهند که هنوز تا روپود نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ما را بد رستی نشناخته و بریشه های اصلی درد ها و بد بختیهای مردم کشوری نبرد ه اند بلکه ثابت میکنند که افراد ی دروغگو و زبون و ناتوان و تن آسانیز میباشند و به نیروی خود و ملت خود اعتقاد یند و به آینده ی بهتری برای ایران نیز امید وار نیستند . نا گفته پید است که دشمن از چنین گنجهای باد آورد های با گرمی و خوشروئی بسیار استقبال میکند و چنانکه پیش از این گفته ایم آنرا در دست و حسابی " میدوشد " و

(۱) - باخترا امروز - شماره ی ۲۷

(۲) - CLAUSTROPHOBIC (وحشت زیاد در محل های سر بسته)

(۳) - خسرو روزبه در آخرین دفاع خود درباره ی اینگونه افراد چنین میگوید :

" کسانی بودند که در لحظه امتحان ضعیف از آب درآمدند و منکر اصالت عقاید و نظرات سیاسی و اجتماعی خود شدند و بهمین جهت نیز از زندان آزاد گردیدند . من شك ندارم که آنان یا بیست سال بعد روغ گفته اند یا از بیم جان بمقامات تحقیق روغ گفته اند و بهر حال آدمهای دروغگو و زبون و شیاد و حقه بازی بیشتر نیستند ، مردانگی ندارند و برای د و قطره خون خود بیش از هر چیز دیگر ارزش قائلند رفتار این نارفقان زشت و مذوم و ناپسندیده است . کسی که راهی را بخاطر هد فی در پیش میگیرد مادام که نا صحیح بودن آن و بیبراهه بودن آن ثابت نشد و آنرا با تمام وجود ان خود درک نکرد ه باشد نباید از آن دست بشوید . ممکنست بگویند این آقا یان نیز بهمین نتیجه رسید ه اند و بهمین دلیل راه خود را عوض کرده اند . ولی بنظر من راهی که بیست سال بدو ن اجبار و یا آزاد ی کامل و بطور د او طلبانه ادامه یافته است نمیتواند غلط باشد و راهی که در پشت میله های زندان و از بیم اعدام انتخاب شده است درست و بدو ن نقصی با توجه بدت و شرایط ایند و زاه پیمانی بهرات میتوان ادعا کرد که چنین کسانی راه بازگشت را نه بخاطر صحیح و منطقی - بقیه در صفحه ی بعد

سپس از آنان میخواهد که آن ترجیح بند معروف و مبتذل را یکبار دیگر در روزنامه‌ها و نمایشنامه‌های تلویزیونی تکرار کنند - که : "بله" ، ما بایران آمدیم ۰۰۰۰۰ شرایط عینی کشور را از نزدیک مطالعه کردیم و بین نتیجه رسیدیم کسسه اوضاع امروزی کشور ما برای جنگهای پارتیزانی مساعد نیست زیرا اولاً انقلاب تاریخی ششم بهمن چهره‌ی ایران کهن را بکلی دگرگون کرده و هرگونه فعالیت انقلابی را غیرممکن ساخته است و ثانیاً مقامات انتظامی نیز بسیار نیرومند و سخت‌هشیارند ، و بقیه‌ی قضایا " .

نوع دیگر فریبکاری دشمن ، تطبیح زندانیان با "پاداش نقدی" و "شغل مناسب" و مانند‌های آنست (چنانکه بارها در مورد داریوش فروهر کردند و هرگز به نتیجه نرسیدند) روش معمولی آنان اینست که نخست با توجه بنقاط ضعف زندانی ، تسهیلاتی مانند اتاق مناسب و خوراک بهتر در زندان و مرخصی‌های شب جمعه برای او در نظر میگیرند و سپس آزادی بیشتر و اعفوا و امر مشروط به "همکاری" با ساواک و شرکت در نمایشهای تلویزیونی میکنند (چنانکه در مورد پارسا نژاد و دیگران کردند) (۱) نیرنگ دیگر دشمن اینست که در برابر وعده‌ی آزادی کامل به زندانی از او میخواهند که یاران خود را بدام بیندازد و بگشتارگاه بکشد (چنانکه عظیم‌سگری ، حسین سبزواری ، ابولحسن عباسی ، دکتر محمد بهرامی و صد هاتن دیگر در ماههای پس از کودتای ۲۸ مرداد کردند) و یا آشکارا یعنی در روزنامه‌ها و یاد رکندنی‌های مطبوعاتی که برای او ترتیب میدهند اظهار عجز و پشیمانی نمود و هم‌زمان در بیرین خود را از ادامه‌ی مبارزه بر حذر رسد دارد ! متأسفانه نمونه‌ی اینگونه رودست خوردن‌ها در بیست سال گذشته چند ان کم نبوده است و ما برای آنکه بتوانیم نتایج حاصله از آنها را بعد از امور بررسی قرار بدیم همینجا چاربا آنچه فرمانداری نظامی از زبان یکی از "نادمان" نویسنده است در اینجا اشاره میکنیم :

"سروان سابق هییت اله افخمی اردکانی بعنوان آخرین دفاع در بازجویی مینویسد :

صراحتاً عرض میکنم که جوانی ، احساسات پاک ، خریّت ، جهالت ، نفهمی موجب شد که چشم و گوش بسته فریب مشتاقان و جاسوسان و در منش را خورد و تحت تأثیر حرفهای تو خالی این مارهای هفت خط ، این بی‌وطنان بی‌آزم گرفته وارد سازمانی شوم که عاقبت آن و سرانجامش بخیان و جاسوسی منتهی میشد " ۰۰۰۰۰۰۰۰۰ حاضرم با تمام قوای خود بر علیه این دسته جاسوس منش مبارزه نمایم و هر کس را دیدم و شنادم بید رنگ معرفی کنم " ۰۰۰۰۰ (۲)

در جای دیگر از زبان او چنین میخوانیم :

"روزیکه دستگیر شدم تلفننا با تیمسار تقاضای ملاقات نمودم ، افراد حوزه را گفتم و اظهارندامت و پشیمانی کردم " ۰۰۰۰۰۰ (۳)

پس از کودتای آمریکائیان در سال ۳۲ شنیدیم که چگونه تنی چند از افسران زندانی که میپنداشتند "دیگر کار از کار گذشته" و "انکار حقایق که دشمن میداند دیگر فایده‌ای نخواهد داشت" بسیاری از مطالبی را که دشمن هرگز نمی‌دانست بر زبان راندند و بدینسان شکست هم‌زمان خود و پیروزی دشمن را تسریع کردند . برخی نیز با امید "تخفیف مجازات" و یا با انگیزه‌های دیگر بی‌ازگفتن اسرار حزبی پرده‌ها را برداشتند و با اقرار کردن به فعالیت‌های براندازی و لوداد این و آن موجبات مرگ و نابودی آنان را فراهم ساختند تا آنجا که مقامات انتظامی با خوشحالی فراوان در این زمینه نوشتند :

"اعضای آزمایشی و سمپاتیزان شهرستانها با مشخصات کامل از روی اوراق رمزی که خود ستوان مختاری آنرا کشف نمود

بقیه‌ی پاورقی از صفحه‌ی قبل - بودن آن بلکه برای ملاحظات شخصی و منافع خصوصی خود برگزیده‌اند و این کار کار مرد نیست" خسرو روزبه در دادگاه نظامی ۰ ص ۳۰ تکیه از ما است

(۱) - بهترین و گویاترین دلیل آن مطلبی است که یکی از خبرنگاران از زبان خود پارسا نژاد در این مورد نوشته است که فقط "چند دقیقه پس از گفتگوهایش در تلویزیون خبر مربوط به عفو شاهانه را دریافت داشت!" (خواندنیها - شماره‌ی ۷۲ سال ۳۰ ص ۱۲)

(۲) - کتاب سیاه ۰ ص ۲۲۸ (با توجه بتوضیحات مادربند ۷ پیشگفتار)

(۳) - همان کتاب ۰ ص ۳۳۱ (" " " ")

شناخته شد" (۱)

و در جای دیگر میافزایند که :

"بدون شك اگر این همکاریها صمیمانه وجود نداشت فرمانداری نظامی تهران اقدامات خود برای متلاشی ساختن تشکیلات حزب تودهد در جبهه از موفقیت نمیرسید" (۲)

در چند سال اخیر نیز چنانکه میدانید تعدادی از این فریب خوردگان بدام دشمن افتاد و تن به تنگ "همکاری" یا رژیم داده اند .

آنچه درباره مبارزان گفتیم مورد افراد خانواده‌های آنان نیز صدق میکند . بارها دیده شده است که دشمن برای بدام انداختن براندازان به پدروماد یگر خویشان و بستگان او مراجعه کرد و بلبظائق الحیل و از جمله نشان دادن فیلم‌هایی از مراسم اعدام آزاد یخواهان آنان ترسانید و میفریبید . یکی از اسف‌انگیزترین نمونه‌های اخیر آن که باید درس عبرتی برای همه خانواده‌ها باشد مربوط به خوشبختی یکی از رزمندگان آگاه و پرهیزگار و سخت‌کوش سازمان مجاهدین خلق ایران ، علی میهن دوست است . در شهریور ۱۳۵۰ که ما مورین رژیم در بدربند نبال او میگشتند و همسرا و پسر گروه‌گان بزند ان انداخته بودند ، پدروماد رعلی محل اختفایش را در مقابل وعده و وعید های سازمان امنیت در اختیار ما موران جلاد قرار دادند باین امید که دشمن فرزندشان را پس از چند ماه بازداشت آزاد خواهد کرد . پیامی که میهن دوست در آخرین لحظات زندگی پدروماد ران و خانواد ه هلا فرستاد چنین بود :

" این رژیم سفاک دشمن خلق است و هیچگاه منافع او با منافع شما یکجا جمع نمیشود . فریب وعده‌های تسو خالی دشمن را نخورید . اکنون تنها راه خوشبختی و سعادت فرزندان شما ، پیمودن راه خدا و خلق و راه انقلاب است . با تأیید فرزندانتان وعده همکاری با دشمن خون آشام ، سعادت و خوشبختی فرزند و فرزندانتان را تأمین کنید " (۳)

متأسفانه این پیام مغز و آموزند ه وقتی بدست افراد خانواده‌های میهن دوست رسید که خود او و سه تن دیگر از رزمندگان راه آزادی (بازرگانی - صادق ویاکری) بشهادت رسید ه بودند .

پنجم - راه‌های مبارزه در مراحل پنجگانه : پس از ذکر علل و موجبات یاد شده در بالا اینک باید به راه‌های مبارزه با هر يك از شگرد های دشمن بپردازیم و بنکات چندی که در انستن آنها برای همه براندازان لازم و سودمند بود و در عین حال از دستکارهای آنان در مراحل پنجگانه‌ی دستگیری - جستجوی بدنی - بازجویی - زندان و دادگاه نیز جلوگیری خواهد کرد اشاره کنیم :

مقدمتاً باید آنچه را که پیش از این درباره‌ی مشکلات پیروزی برد دشمن گفته ایم یکبار دیگر در اینجا تکرار کنیم و بیاد بیاوریم که مسئولیت کنونی براندازان کشور برای نجات ایران از زیر یوغ استعمار و استعمار مسئولیتی است بسیار بزرگ و سنگین . راهی که تاریخ در پیش پای ما نهاد ه است راهی است سرد و رود راز و سخت نا هموار و پریپیچ و خم که ما ناگزیر باید از آن به گذریم . بگفته‌ی احمد کسروی ، " این راه ، چه يك فرسنگ و چه هزار فرسنگ ، جز با رفتن پایان نخواهد رسید ، آنچه میتواند در این راه پیمائی بزرگ بیا کمک کند و از میزان خستگی ، سرخوردگی ، ناتوانی و ناامیدی و یا احتمال لغزیدن ، سکندری خوردن و افتادن ما بکاهد همان " ایمان انقلابی " است که مهمترین و مؤثرترین حربه‌ی مادربرا بر همه سختیها و ناملايمات ناشیه از کوششها ی براندازی بشمار میرود . ایمان انقلابی ، چنانکه قبلاً نیز اشاره کرد ه ایم نه چیز است که بتوان آنرا با آسانی و فقط بصرف تلقین کردن و گفتن و اندر زدن در کسی بوجود آورد . احساسی است همانند ایمان مذهبی که باید بتدریج و بصورت طبیعی از قلب و مغز خود افراد سرچشمه بگیرد . خمیرمایه‌ی اولیه چنین احساسی آشنائی بوظایف ملی و توجه بمسئولیت اخلاقی و وجدانی هر فرد در برابر توده‌های محروم و نا کام کشور ه اندیشه و تعمق درباره‌ی علل بدبختیها و عقب ماندگیهای مردم ، اعتماد بد رستی و حقانیت مبارزه و بالاخره پیکار د رونی با نقساط

(۱) - کتاب سیاه . ص ۲۱۷

(۲) - سیر کمونیزم . ص ۴۹۵ (تکیه از ما است)

(۳) - از زند کی انقلابیون درس بگیریم . ه ۲ . (تکیه از ما است)

ضعف روانی مانند ترس، وزبونی و ستم‌پذیری و خود خواهی و تن آسائی و بد بینی و نا امید ی است .
 نکته‌ی د ر خورتا مل د ر این زمینه اینست که ایمان انقلابی ، با توجه با آنچه د ر باره ی خمیرمایه ی آن گفتیم ، خصیصه ای است اکتسابی و بزبان د یگر هر فرد آزاد و پیاکنهاد و علاقمند ی میتواند آنرا بد ست آورد و د ر خود تقویت کند . صفائی فراهانی ها ، نابدل ها ، بد یح زادگانها ، رضائی ها ، مفتاحی ها ، مشکین فام ها و هیچ کدام از مادر "قهرمان" زاد نشده بودند . همه ی آنان و کسان بیشمار د یگری که د ر عرض بیست سال گذشته به شکنجه گاههای قرون وسطائی " شاهنشاه اسلام پناه " کشانید ه شد و از آن سرفراز بیرون آمد ه اند افراد ی بود ه اند که د ر آغاز کار خود تفاوت چندانی با د یگران نداشت ه اند . پوست و گوشت و استخوان آنان نیز مانند پوست و گوشت و استخوان لو د هند گان زبونی که بد شمن پیوستند د ر برابر گرمای اجاق برقی و زخم تازیانه و فشار غل و زنجیر آسیب پذیر بود ه است . آنچه آنانرا همچون قهرمانان افسانه ای روئین تن کرد ه بود طرز فکر و معتقدات و بعبارت د یگر ایمان انقلابی آنان بود . و این چنانکه پیش از این گفته ایم و بعد ها نیز تکرار خواهیم کرد مهمترین و پرنده ترین جنک افزار براند ازان د ر مقابله و مبارزه با دشمن میباشد .

عامل د یگری که د ر این راه پیمائی بزرگ " میتواند بکامک کند و از فریب خوردن و گمراه شدن ما جلو بگیرد آشنائی به امکانات و محدودیتها و شگرد های دشمن است . تجربه نشان داده است که آگاهی براند ازان از چگونگی کارهای سازمانهای پلیسی و اطلاعاتی ، نیروی روانی آنانرا برای مقابله با آنها آماده خواهد کرد و امکان فریبکاری و مانور دشمن را نیز د ر بسیاری از موارد از دست آنان خواهد گرفت . برای نمونه روشهای گوناگونی را که بازجویان ساواک برای ترسانیدن زندانیان بکار میبرد (مانند تزریق " سرمراستکوشی " و آزمایش با " د روغ سنج " و بستن بچوبه ی اعدا و تظا هر به چکاندن ماشه ی هفت تیروگذرانیدن از " د هلیزارواح " و غیره) د ر نظر بگیرید . ناکفته پیدا است که اگر زندانی از این گونه مانورها و د وزوکلک ها آگاهی قبلی نداشت ه باشد مطمئن بترسد و خود را بیازد ولی اگر پیشاپیش د ر باره ی آنها مطالبی شنید ه و یا خواند ه و خود را برای مقابله با آنها آماده کرده باشد ، کمترین تأثیری د ر روحیه ی او نخواهد داشت . از همین روست که ما پنهان پژوهی یعنی کسب اخبار و اطلاعات مربوط بد شمن و شگرد های کار را از یکی از مهمترین و اساسی ترین وظایف براند ازان میدانیم .

سومین نکته ای که باید د ر اینجا بد ان اشاره کنیم ماهیت ارتجاع و امپریالیسم و لزوم توجه د انمی به شامورتی بازیها و نیرنگ های رژیم برای " تفرقه انداختن و حکومت کردن " است . هدف دشمن همیشه این بود ه است که براند ازانرا نخست از یکدیگر جدا کند ، تنها بگذارد ، فریب دهد ، بد بین بسازد و سپس بلجن بکشد و بازمیان بردارد . یکی از تکیه کلام های بازجویان ساواک اینست که " تو با د یگران چکار داری ؟ بفکر خودت باش ! تا د یرنشده خودت رانجات بده ! مگر نشنیده ای : کز خطانادم نگردیدن ، خطای د یگر است ! و " برخی از لو د هندگان سفله وزبونی که د ر د و سه سال اخیر ملت پشت کرد ه و خود را بد امان رژیم انداخته اند از کسانی بوده اند که ظاهراً گول همین اشک تمساح ریختن ها و د لسوزیها و راهنمانیهای دشمن را خورد ه اند . بعضی از آنان نیز چنانکه میدانید کار ضعف و حماقت و ساد ه لوحی خود را بجائی رسانیدند که د ر نمایشهای تلویزیونی آنچنانی به تمجید و تعریف از " د گرگونیهای کیفی " و " اصلاحات همه جانبه ی " دولتی پرداختند ، تو گوئی فراموش کرد ه بودند که خصلت ذاتی ارتجاع و امپریالیسم تغییر یافتنی نیست و این زندگی هرگز به شستن سفید نخواهد کرد بد . آرایش و پیرایش ها و بزکهای که رژیم بد ست نشانده ی کنونی بناچار و بد ستور اربابان بیگانه انجام مید هد همه بمنظور فریبکاری و عقب انداختن انقلاب و نا بود کردن میهن پرستان و آزاد یخواهان کشور است . میان آنچه رژیم پراهنمائی سی - آی - ای ب مردم ارائه مید هد و آنچه ملت می خواهد تضاد ی است آشتی ناپذیر که جز با خون و آتش از میان بر سر داشتنی نیست . لو د هندگان ی که کوش با ند ر زد شمن مید هند و فقط د ر اندیشه ی " آزاد " شدن خود هستند باید یقین داشته باشند که فریب خورد ه و آلت بد ست ارتجاع و امپریالیسم شده اند . داستان این غنا عربیمان شن و نامرد مانند داستان کلاد یا تورها ی عهد باستان است که بخاطر تفریح زندانبانان خود بجان یکدیگر انداخته میشدند . " آزاد ی " هر کلاد یا توری مشروط بر این بود که قبلا یکی از همزنجیران خود را کشته و بخاک و خون نلتانیده باشد ! لسو

د هندگان امروزی نیز همین کار را میکنند ! نخست یاران و همزمان دیرین خود را بکشتارگاه کشانید و با بیشرمی و رذالتی که زبان از نکوهش آن عاجز میماند با بر روی پیکر بیجان و غرقه در خون آنان میگذارند و سپس با سنگینی چنین گنساره نابخشودنی و بزرگی بسوی دوزخند ان که نوید "آزادی" دروغین میدهد گام بر میدارند غافل از آنکه در خارج از آن چهار دیواری کوچک، زندان بزرگتری است که سی میلیون از برادران و خواهران او در آن بخل و زنجیر کشیده شده اند و برای کین خواهی از او و رژیم که با اینگونه فریبکاریها و دام گسترها زبده ترین فرزندان کشور را از میان بر میدارد دقیقاً شعاری میکنند .

آخرین نکته ای که لازم میدانیم یاد آوری کنیم لزوم واقع بینی در کارهای براندازی است . یکی از مظاهر این واقع بینی هادشرایط کنونی ایران اینست که احتمال دستگیری و زندانی شدن و تحت شکنجه قرار گرفتن براندازان نادیده گرفته نشود . طبعاً هر چه نیروهای ما آگاه تر و آماده تر و گسترده تر شوند چنین احتمالی نیز کمتر و ضعیف تر خواهد گردید ولی هرگز گاملا از میان نخواهد رفت . چنانکه پیش از این گفته ایم ، انقلاب شوخی بردار نیست ، مسأله ای مرگ و زندگی ، آزادی و بردگی و تضاد آشتی ناپذیر میان مرد موامپریالیسم است . دشمنان ما با همه بیرحمی و سنگدلی و خونخواری خود رویاروی ما ایستاده و از هیچ کاری برای درهم شکستن نیروی پایداری ما فروگذار نخواهند کرد . از همین روست که هر کدام از ما از همان نخستین دقایقی که برای رهایی ایران از چنگال ارتجاع و امپریالیسم پیا میخیزیم باید جسم ، و بویژه مغز خود را برای تحمل سختیها و دشواریهای آن آماده سازیم .

نکته ی مهم در این زمینه اینست که دستگیری و زندانی شدن ما ، پایان مبارزات حق طلبانه ی ما نیست بلکه خود آغاز یک نبرد جدید است . مبارزات ما تا پیروزی نهائی بردشمن یعنی از بیخ و بن برکنند رژیم کنونی ادامه خواهد داشت و باید داشته باشد . آنچه فرق میکند تنها نحوه ی مبارزه و تاکتیک های آنست . وقتی بدست دشمن گرفتار میشویم فقط زندان بزرگتر ما را اجتماع به زندان کوچکتر "قل قلعہ" و یا "اوپن" و نظائر آن تبدیل میشود و گرنه دشمن همان هدف همان ، و استراتژی نیز همانست . یک برانداز راستین هیچگاه نباید ناامید گردد بلکه باید همیشه و در همه جا حتی در آستانه ی مرگ و در گوشه ی زندان نیز در حال حمله باشد . او باید بداند که جسم او دیگر بخود او تعلق ندارد . او سرباز ملت است و باید در همه ی موارد چنان رفتار نماید که در خور چنین نامپرارچی است . هر مبارز انقلابی باید یقین داشته باشد که نحوه ی زندگانی و مرگ او در سرنوشت مردم کشورش تاثیر خواهد داشت . میان کسیکه دلیرانه پیا میخیزد ، سرسختانه میجنگد و پیاکانه میکشد و کشته میشود و آن موجود زبون و بیچاره ای که در برابر دشمن زانو میزند فرق بسیار است . یکبار بشرافت مردن بهتر از ده سال به ننگ و خواری زیستن است . این موضوعی است که هر کس باید از همان آغاز کوششهای براندازی خود درباره ی آن تصمیم بگیرد و بداند که : واپسین وظیفه ی هر برانداز مردانه مردن است (۱) و یک کشته بنام به که ضد زند به ننگ .

پس از ذکر این مقدمات اینک بسخن اصلی خود باز میگردیم و راههای مبارزه با دشمن را در مراحل پنجگانه ی :

دستگیری - جستجوی بدنی - بازجویی - زندان - و دادگاه بشرح زیر مورد بررسی قرار میدهم :

الف - دستگیری

دستگیری براندازان ممکنست در خانه و یا در محل کار و تحصیل و تفریح آنان ، در روز یا شب ، در شرایط عادی و یا در حین جنگ و گریز و نیروهای خیابانی ، بطور انفرادی و یا دسته جمعی صورت بگیرد . ناگفته پیداست که روش مبارزه با

(۱) - خسرو روبه در این باره چنین میگوید :

"خوب مردن هم مثل هر کار دیگری مستلزم بلد بودن است انسان بمعنی صحیح کلمه نیز باید خوب مردن را بلد باشد . مردن در زیر چرخ اتوبوس ، مردن در رختخواب گرم ، مردن بکمک تریاک و استرکین ، مردن در اثر اقراط در مشروب و امثال آن از انواع خوب مردن نیست ولی سربازی که بخاطر دفاع از میهن بمیرد ، پزشکی که بخاطر پیداکردن راه علاج یک بیماری خطرناک جانش را فدا میسازد ، انسانی که بخاطر آرمانهای سیاسی و اجتماعی خود شربت شهادت مینوشد ، راه خوب مردن را بلد است" (خسرو روبه در دادگاه نظامی ص ۷۰)

د شمن در همه موارد مزبور یکسان نمیتواند باشد مضافاً بر اینکه در باره‌ی این موضوع که آیا در هنگام دستگیری باید تا پای مرگ باد شمن جنگید و یا بدو ن کمترین مقاومتی تسلیم او شد ، يك فورمول کلی و همه‌جانبه‌ای وجود ندارد . هر کس باید با توجه به جوانب کار و اهمیت کوشش‌های براندازی خود از یکسو و مقایسه تمهیدات د شمن با امکانات خود برای مبارزه و گریز از سوی دیگر ، در این باره تصمیم بگیرد . پیش از آنکه در سخنان خود فرا تر رویم بد نیست پرسش مرضیه ساواک در هنگام دستگیری بکوتاهی اشاره کنیم :

روشی که در بیشتر موارد از طرف ساواکیان برای دستگیری براندازان بکاربرد میشود ، یورش مسلحانه در شب است . چنانکه میدانید در چنین مواردی شبگردان شاه ، بازیر یا گذاشتن اصول د هم و سیزدهم متمم قانون اساسی و بدو ن دست داشتن حکم نمایندگی دادستان ناگهان بخانه‌ی آزاد یخواهان حمله ور میشوند و با خشونت و بی پروائی بسیار به دستگیری و در حقیقت ربودن افراد و ختی کروگان گرفتن اعضای خانواده‌ی آنان میبرد ازند . یکی از دلایل اینکار ، علاوه بر "غافلگیری" براندازان و ترس از روبرو شدن با مردم اینست که حمله‌ی شبانه بخانه‌ی مردم و وحشیگریهای ساواکیان با هیچ قانونی جور در نمی آید و به همین جهت هم هست که میکوشند یورشهای خود را حتی المقدور در تاریکی شب و در از انظار مردم انجام دهند .

بهانه‌هایی که از طرف د شمن برای دستگیری براندازان بکاربرد میشود نیز در خورتاً ملایست و بیش از هر چیز به رسمت کردن خود آنان و پوچی آنها متشان کمک میکند . یکی از زندانیان در این باره مینویسد که پس از دستگیری او یکی از ساواکیان رویه چند تن از همسایگان وره گذرانی که بر ای تماشاگرد آمده بودند کرده و گفت :

تفام شد ، شتر را کشتند ، برین پی کارتان ، عاقبت کار قاچاق و هر وین فروشی همین است !^(۱) اینگونه تجاوزات آشکار به حریم "دادگستری" خود نشان میدهد که پلیس سیاسی ایران حتی به قانونی که در باره‌ی وظایف و مسئولیت های ساواک نوشته شده است کمترین توجهی نداشته ویرا یزورگوئیها و قانون شکنیهای خود حد و مرزی نمیشناسند و در واقع د ولتی در د رون د ولت دیگر وجود آورد ه است .

پس از ذکر این مقدمه ، کوتاه اینک ، باید ببینیم راههای مبارزه با د شمن در چنین مواردی چیست :

۱ - براندازان باید با توجه با احتمال دستگیری خود در هر جا و در هر موقع ، پیش بینی های لازم را قبلاً بعمل آورده و همواره مانند سربازان در حال جنگ ، برای روبرو شدن و مبارزه با د شمن آماده گی داشته باشند . سلاحهای سرد و گرم خود را با رعایت اصول پنهانکاری ، در جاهای مناسبی مخفی کرده و بر برخی از وسایل کار مورد نیاز خود مانند ترد بیان ، تناب و اهرم و شیشه‌های اسید و قرصهای خواب آوروی تقویت کنند و نظایر آنرا نیز در دستبرد داشته باشند .

۲ - تحرك و سرعت عمل و ابتکار از "باید" های براندازی است و از خطر "غافلگیری" براندازان بوسیله‌ی د شمن میباید . هر يك از مبارزان باید اطراف خانه‌ی خود و همسایگان را بدقت بررسی کرده و گریزگاههایی برای روزهایی مباداد نظر گرفته باشد . کسانی که شناخته شده و یا مورد تعقیب د شمن باشند باید طبعاً هشیار تر بوده و در صورت لزوم نهانگاه خود را مرتباً تغییر بد هند و از اقامت طولانی در یکجا بپرهیزند .

۳ - در خانه و یا آپارتمان خود راهر کز بروی ناآشنایان باز نکنند . چنانکه پیش از این اشاره شد ، ماهوران - ساواک غالباً در ساعات پس از نیمه شب بخانه‌های مردم حمله میکنند . در چنین مواردی بهتر است یکی از افراد خانواده (ترجیحاً مادر - همسر و یا فرزند) بدیشت در رفته و آنها را معطل کند (ببهانه‌ی اینکه شما کیستید و این وقت شب چه میخواهید ؟ چرا فردا صبح نمی آید ؟ و یا حکم نمایندگی دادستان پرس کجاست ! ؟ و مانند هلی آن) اینکار د وسود بزرگ دارد . یکی آنکه ببراندا از فرصت میدهد که آثار احتمالی "جرم" را از میان برد هود در صورت امکان بگریزد و دیگر آنکه د شمن را ناگزیر میکند که به شکستن د رویا بالا رفتن از دیوار خانه بپردازد . اینکار خواه ناخواه ایجاد سرو صدا کرد ه و موجب بیدار شدن همسایگان و گرد آمدن مردم خواهد شد .

از وظایف افراد خانواده در چنین مواردی اینست که حتی المقدور با این سرو صدا ها دامن زده و متلاً یا بهمزدن د رها و شکستن

شیشه‌های پنجره و یا فریاد "آی دزد - آی دزد" و یا "چه امرا کشتند ، برین آژان بیارین !!" همسایگانرا بکمک بخوانند . در برخی موارد حتی ممکنست بکلانتری محل تلفن کرده و از آنان برای دستگیری "سارقین مسلحی که بخانه ریخته و مشغول جمع آوری قالی و قالیچه هستند" کمک خواست !

وظیفه‌ی دیگر آنان اینستکه با قرارداد ن میز و صندلی در پشت در و بیرون کشیدن فیوز برق و یا ریختن مایعات لغزند در راهروی منزل و نظایر آن کار در شمن راد شوارتر کرد و ورود او را حتی برای چند دقیقه هم که شده باشد بتأخیر بیندازند .

پس از ورود قهری در شمن بخانه نیز باید اینگونه مقاومتها و اد و فریادها همچنان ادامه داشته باشد . از تهدیدات و اتهامات بی اساس ساواکیان (مثلاً قاچاق هروئین) کمترین نگرانی و ترس نباید بخود راه بدید زیرا اولاً شکرگردان شاه پاهمه خشونت‌ی که دارند جرات نمیکنند در برابر چشم مردم ، بروی زن و بچه‌ی دیگران دست بلند کنند و ثانیاً اتهامات آنان نیز بزیان خودشان تمام خواهد شد زیرا مردم کشور ما همسایگان خود و همچنین قاچاقچیان حقیقی هروئین را میشناختند و هرگز فریب دروغ پردازیها و نیرنگهای مأموران دولت را نخواهند خورد .

یکی دیگر از وظایف بسیار مهم افراد خانواده‌ی دستگیر شده اینستکه خبر دستگیری او را هر چه زودتر به همزمان دستگیرش رسانند . ناگفته پیداست که در چنین مواردی افراد خانواده هرگز از نام و نشانی و نوع روابط همزمان مزبور آگاهی پیدا نخواهند کرد بلکه فقط با بکاربردن برخی از شگردهای "قراردادی" که ممکنست در آخرین لحظات پیش از دستگیری بوسیله‌ی خود برانداز به پدر و مادر و یا همسر و فرزندانش پیشنهاد شده باشد حامل "پیامی" خواهند بود که تنها برای برانداز و همزمان او معنا و مفهومی خواهد داشت (مانند بازگذاشتن یکی از پنجره‌های اتاقی که مشرف به خیابان است و یا فرستادن برادری کوچکتر و برای خرید نان بربری از نانوایی سرکوچه و یا بکاربردن اسکناسی که بطور مخصوصی تاشده است بوسیله همسر او به هنگام خرید روزانه‌ی خود از فلان مغازه و نظایر آن) .

۴ - گرد آمدن چند تن از براندازان در یکجا (خانه‌ی امن) باید طبعاً با احتیاطات بیشتری همراه باشد زیرا خطرات دستگیری در چنین مواردی بیشتر و عواقب آن به مراتب زیان بخش تر خواهد بود . برای جلوگیری از غافلگیری در شمن باید شرایط زیر در باره‌ی خانه‌های امن مراعات گردد .

- یک - خانه‌ی امن باید در جای مناسبی واقع شده و گریزگاه داشته باشد ،
 - دو - بهانه‌ی معقول و قابل قبولی برای گرد آمدن در آنجا وجود داشته باشد (۱) (مانند مهمانی خانوادگی ، درس خواندن برای امتحانات - بازی پوکر - تعمیر ماشین در کارگاه و نظایر آن)
 - سه - هیچگونه "آثار جرمی" در آن دیده نشود ،
 - چهار - دست کم یکی از یاران ، چند ساعت قبل از موعد مقرر و با رعایت اصول پنهانکاری در پیرامون خانه بیه دیدهبانی گمارده شود تا بتواند هر حرکت مشکوکی را به همزمان خود اطلاع دهد ،
 - پنج - چنانچه دستگیری شما در روز و در کوچه و خیابان انجام بگیرد باید سعی کنید با کلا و بیز شدن باد شمن و ایجاد حد اکثر سروصداتوجه رهگذران را بخود جلب نمود و در صورت لزوم سم خود را نیز چندین بار با صدای بلند تکرار کنید . فایده‌ی اینکار اینستکه اولاً ممکنست برخی از تماشاگران بطرفداری شما بمیان افتاده و فرصتهائی برای گریز شما فراهم کنند و ثانیاً در شمن نیز نمیتواند بعداً با صحنه سازیهای چون - "تصادف ماشین" و "سکته قلبی" که در این اواخر در باره‌ی چند تن از مخالفان رژیم بکاربرد شده است و یا بروی پرده‌آوردن نمایشهای رسوا و بیشرمانه‌ی چون "خودکشی" و "غرق شدن در رودخانه" و "مرگ چند دانشجو در اثر انفجار مواد منفجره" و مانند‌های آن شمارا سر به نیست کند .
- شش - بمجرد دستگیری ، در اندیشه‌ی حمله‌ی مجدد و فرار خود باشید ! فاصله‌ی میان محل دستگیری و بازداشتگاه شما و عوامل دستگیری چون . . .

ازدحام جمعیت در روز ، تاریکی در شب و همچنان دست و پا چکی دستگیرکنندگان و یا تصادفات اتومبیل آنان ممکنست

لحظات مناسبی برای گریزشما بوجود بیاورد . از چنین فرصتهایی باید بسرعت و با جسارت هرچه بیشتر استفاده کرد . هنوز دیر نشده است ! بارها شنیده و گاهی نیز خود دیدیم که چگونه افراد معمولی از دست پاسبانان " در میروند " و در یک چشم بهمزدن " فلنگو " میبندند ! دلیلش اینست که پاسبانان در چنین مواردی غافلگیر شد و در تیراندازی میان جمعیت تردد میکنند و بطور خلاصه با بتکار عمل را از دست میدهند . مأموران ساواک نیز چند ان تفاوتی با آنان ندارند . و حتی میتوان گفت که در برخی از موارد از آنان هم ضعیف تر و ناتوان ترند . در همین دو سه سال اخیر بسه دفعات دیدیم که این " یالانچی پهلوان " ها با اندک زد و خورد و کشمکش بنفس بنفس زدن افتاد و ویسا تیرشان حتی از فواصل بسیار نزدیک نیز بخطر رفته است .

۷ - چنانچه در اجرای نقشه ی فرار خود موفق نشوید باید بید رنگ بایک بر آورد سریع و واقع بینانه با اقدامات احتیاطی دیگری دست بزنید . بسیاری از براندازان در و راندیش و خود آگاه در چنین مواقعی از قرصهای خواب آور - (مانند LUMINAL) استفاده میکنند . این قرصها تا مدت ۲۴ ساعت برانداز را بیهوش میکند و بیچاران او فرصت میدهند که از منطقه ی خطر بگریزند و یا با جا بجا کردن اسناد و ازمیان بردن دیگر " آثار جرم " اطلاعات شخص دستگیر شده را که ممکنست در زیر شکنجه بر زبان آورد و بشود خنثی کنند . یکی دیگر از قرصهای سودمند که هر برانداز میتواند همیشه با خود همراه داشته باشد BENZEDRINE است که از قرصهای تقویت کننده بشمار میآید و میتواند نیروی تازه ای بوی داد و هوشستگی و خواب آلودگی او را از میان ببرد . برخی از براندازان نیز در مواقع اضطراری با بکار بردن قرص های سمی مانند سیانور بزنندگی و یا اگر درست تر گفته باشیم بمبارزه ی خود پایان میدهند . بسیاری از صاحب نظران با این گونه خود کشی های اضطراری کاملاً مخالفند و آنرا دهن شان بیک برانداز سرسخت و یا ایمان میدانند . افراد مزبور چنین استدلال میکنند که اولاً متوسل شدن بچنین وسیله ای بکنوع امید کاذب در براندازان ایجاد میکند زیرا ممکنست اصولاً فرصت استفاده از آنرا در کارزار بدست نیایورند و ثانیاً تحمل شکنجه و پایداری در برابر دشمن خود گونه ای از مبارزه و گاهی دشوارترین و مؤثرترین انواع آنست و خواه ناخواهد در روحیه ی دشمن اثر خواهد گذاشت و در پربازود مردم کشور را بحقانیت مبارزه ی براندازان متوجه خواهد ساخت . خلاصه ی نظرات آنان در باره ی لزوم تحمل ستمگریها ی دشمن اینست که " اگر عیسی شکنجه نکشیده بود ، مسیحیت هرگز بوجود نمی آمد ! "

کسانی که بالعکس با بکار بردن قرصهای سمی در موارد بسیار استثنائی موافق هستند میگویند که در اوری ماد مبارزه ی نیروی پایداری افراد باید واقع بینانه و منطبق بر تجارب انقلابی باشد . خود کشی با قرص سمی و یا گلوله و نارنجک ، هر بدی هم که داشته باشد ، از فاش شدن اسرار برانداز و ولورفتن این و آن بدتر نخواهد بود . بهمین دلیل هم هست که پنهانپژوهان زمان جنگ که از زبده ترین ، دلیرترین و مؤمنترین افراد هر کشور انتخاب میشوند همیشه چنین قرصها تیرا با خود همراه دارند . نظر خود ما اینست که در این مورد نیز مانند بسیاری از موارد دیگر نمیتوان حکم کلی داد . هر کس باید با توجه بوضع و موقع و توانائی جسمانی و نیروی روانی خود در این باره تصمیم بگیرد . آنچه که هرگز نباید فراموش کرد این است که باید همیشه تا آخرین لحظه و بیهوشی که ممکن باشد - حتی با جنگ و دندان - با دشمن جنگیده و او را از پای در آورد . برای روشن شدن موضوع بهتر است انواع گوناگون " خود کشی " های انقلابی را بکوتاهسی و بشرح زیر مورد بررسی قرار بدهیم :

گاهی اوقات خود کشی همزمان با حمله صورت میگیرد و خود بمتا به حد اکثر فد اکاری و از جان گذشتگی است . مانند حمله ی خلبانان ژاپنی در جنگ دوم جهانی (کامیکازی) (۱) که با تهور بیمانندی با هواپیمای خود بروی مواضع دشمن شیرجه میرفتند و یا آنچه فدائیان فلسطین در نبرد معروف الکرامه انجام دادند . توضیح آنکه در نبرد مزبور پیکارجویان فلسطینی لوله های دینامیت را بکم خود بسته و بر روی تانک دشمن میپریدند و بدینسان آنرا منفجر میکردند . در برخی موارد ، خود کشی از روی ناچاری است و در آخرین مراحل نبرد و بمنظور جلوگیری از اسارت مبارزان بدست

دشمن بعمل میآید . یکی از نمونه‌های درخور ستایش آن تصمیم بخرد انه‌ی امیر پرویز پویان و اسکند رصاد قی نژاد در ژوئیه
د قایق نبرد خود با آد مکشان شاه میباشد . چنانکه میدانید قهرمانان مزبور در خانه‌ای واقع در " نیروی هوایی " پسه
محاصره‌ی دشمن افتادند . و بگفته‌ی خود مقامات دولتی ، مدت ده ساعت تمام با " پلیس " می‌جنگیدند تا سر
انجام فشنگ و مهمات آنان بپایان رسید . در چنین وضعی ، پویان و رصاد قی نژاد چنانکه از آنان انتظار میرفت نخست
همه‌ی اسناد و پولها تیرا که در اختیار داشته سوزانید و سپس آخرین گلوله را در مغز خود خالی کردند و اسرار انقلابی خود
را برای همیشه در سینه‌های گرم و با وفای خود محفوظ داشتند .

نمونه‌ی دیگر آن خود کشی شه‌اجمی یکی از افراد گروه " سپتامبر سیاه " در فرودگاه مونیخ بود . او چون هیچ راه‌گریزی
برای خود نمیدید و میدانست که کمترین تردید ی موجب پیروزی دشمن و آزاد شدن گروگانها ی اسرائیلی خواهد شد پس
مها با سوزن نارنجك خود را کشید و خود و اسرائیلی را په‌وایرانید .
نوع دیگر خود کشی وقتی است که کسی بخواد و پتواند از آن بعنوان يك حربه‌ی تبلیغاتی و سیاسی علیه دشمن استفاده
کند مانند خود سوزی تاریخی و تکان دهنده‌ی رهبران بودائی در ویتنام جنوبی . گونه‌ی دیگر آن در مواقعیست که بعلمت
جراحات وارد و خونریزی شدید و یا علل دیگر امکان‌گریز و مبارزه‌ی بیشتر برای ما وجود نداشته و دشمن بچند قدمی ما
نزد يك شده باشد . در چنین مواردی که هیچ چاره‌ی دیگر بنظر نرسد یعنی دستهای ما از خستن و پاهای ما از رفتن باز
ماند و ادامه‌ی حیات موقت ما موجب دستگیری و لو رفتن احتمالی دیگران و عقب افتادن انقلاب باشد ، دیگر نیاید در
اجرای وظیفه‌ی همیشگی خود که حفظ اسرار براندازی است در چارتر تردید و یا اسیر احساسات بشویم . در چنین وضعی
خود کشی بمثابه‌ی اعلامی از جان گذشتگی و فد اکاری و جان نثاری بشمار خواهد رفت علاوه بر آن دشمن را نیز از لذت تیراندازی
و شکنجه‌های دشمنانه به پیکر نیمه‌جان ما محروم خواهد ساخت .

۸ - پس از دستگیری ، خون سرد و آرام و هشیار باشید . این ممکنست نخستین باری باشد که شمار و یاری
افراد دشمن قرار میگیرید . سعی کنید از همان دقیقه‌ی اول جسارت و ایمان انقلابی خود را بظهور برسانید . فراموش
نکنید که مبارزات شما از این لحظه ببعد وارد مرحله‌ی دیگری میشود و درست از همین لحظه ببعد است که شما باید پیش از
هر وقت دیگری در اندیشه‌ی یاران خود باشید . کمتر بخود فکر کنید . مسئولیت اصلی شما حفظ اسرار انقلابی و
محفوظ نگاه داشتن براندازان دیگر از ضربات دشمن است . از سخن گفتن بیجا خود داری کنید . چهره‌ی دستگیر
کنندگان ، اسامی آنان (هر چند که ساختگی خواهد بود) و گفتگوهایشان را بخاطر بسپارید . در مورد اسامی رهزویا
مستعار خود آنچه را که قبلاً در این مورد گفته ایم بیاد داشته باشید . دشمن ممکنست با آگاهی قبلی از آن و یا استفاده از
هیجان و التهاب و فراموشکاری احتمالی شما آنرا مخصوصاً و بطور ناگهانی بر زبان بیاورد و با اصطلاح مچ شمارا باز کند در
چنین مواردی چنانکه پیش از این توضیح دادیم باید خود را به‌گری بزنید و هرگز بسوی کسی که نام ساختگی شمارا بر زبان
آورد نگاه نکنید .

۹ - در نخستین ساعات دستگیری از آشامیدن نوشابه‌هایی چون پپسی کولا و چای و یا خوردن غذاهای پرنمک
(مانند سوپ و آش و غیره) خود داری کنید تا دشمن نتواند با خوردن آن مسهل و اروها ی دیگر و سپس جلوگیری از رفتن
به دستشویی شمارا در فشار بگذارد . این کاری است که بارها با پنهانکاران " فکلی " و " دیزانفیکته " انجام داده
اند . راه مبارزه با آنهم بسیار ساده است و آن همان کاریست که همگی ما در دوران کودکی میکردیم !

ب - جستجوی بدنی

پس از دستگیری نویت " جستجوی بدنی " است که قاعدتاً بلافاصله آغاز میگردد و خود برد و نوع است
یکی جستجوی سریع که در " سرینگاه " یعنی در همان محل دستگیری انجام میگردد و منظور از آن بدست آوردن مدارك
و آثار جرم و سلاحهای سرد و گرمی است که ممکنست شخص برانداز با خود همراه داشته باشد . (چنانچه دستگیری در خانه
و یا کارگاه برانداز اتفاق افتاده باشد ، این جستجو طبعاً از صورت يك کند و کاو سریع بیرون آمده .

و گاهی چندین ساعت و یا چندین روز ادامه پیدا میکند) . نوع دیگر جستجو آنستکه پس از رسیدن به بازداشتگاه و یا زندان بحمل میآید و هدف آن در و چیز است یکی بدست آوردن سرنخها و یا مدارکی که براندازد ر خود پنهان کرده باشد و دیگر ضبط کردن لوازم و وسایلی که برای خفه کردن و خودکشی شخص دستگیر شده ممکنست مورد استفاده ای و قرار گیرد . بدین منظور ، نخست کت و شلوار و بقیه و آستر لباس و کفش و جوراب براندازد و هر چیزی را که در جیب های او باشد مانند دفترچه یادداشت ، انگشتری ، ساعت ، خودنویس ، مداد ، قوطی کبریت ، فتدک ، کاغذ سیگار ، سوزن و سنجاق ، کلید خانه و سوییچ اتومبیل و کیف بغلی و غیره را بدقت بازرسی کرده و سپس به " بدنگاوی " خواهند پرداخت و همه "سوراخ سنبه ها" (۱) و از جمله گوش و دندانها و زیر بغل را (به منظور پیدا کردن میکرو فیلم و یا قرصهای سمی) مورد معاینه قرار داده و در عین حال هر نوع وسیله ای " خطرناکی " چون کمر بند و کراوات و بند کفش او را هم " ضبط " خواهند کرد . و سواست زندانیان گاهی بحدی است که حتی عینک و دستمال زندانی را نیز از او خواهند گرفت تا هیچ گونه آسیبی بخود نرساند ! یکی از نیرنگهای شناخته شده ای بازجویان اینستکه چنانچه در بازرسی ها و جستجوهای مقدماتی خود به مدارک و یا سرنخ مهمی بر بخورند (مانند میکروفیلمی که مثلاً در توی جلد دفترچه یادداشت پنهان شده باشد) هرگز بروی خود نمیآورند و چنین وانمود میکنند که اصولاً متوجه آن نشده اند . سپس از زندانی میخواهند که زیر ورقه ای که طبق معمول در چنین مواردی تنظیم و در آن کلیه اقلام مزبور فهرست وار ذکر میشود امضا کند . هدف آنان از چنین کاری اینست که شخص زندانی با آنچه با و تعلق دارد و در جیب او پیدا شده است کتبا قرار کند تا بعد آیه

توانند از آن در دادگاه علیه او استفاده کنند . در چنین مواردی باید در صورت امکان از امضای چنین ورقه ای (ببهانه ای اینکه ممکنست بعد اتوی اشیا " متعلق بشما چیزی بگذارند و علیه شما بکار برند) خودداری کنید و چنانچه در زیر فشار آنان ناگزیر باشید بچنین کاری تن بدهید ورقه را طوری امضا کنید که بتوانید آنرا در دادگاه انکار نمائید . نکته ای مهم دیگر اینکه هیچ ورقه ای را بدون ذکر تاریخ امضا نکنید زیرا با رها دیده شده است که بازجویان ساواک تاریخ دیگری بروی آن میگذارند تا قانون شکنی های خود را پدید میآورند . شکر اله پاک نژاد در آخرین دفاع مستدل و منطقی خود در این باره چنین میگوید :

" یکی از دلایل دیر فرستادن ما بدادگاه اینست که باید آثار شکنجه از بین برود . قرار بازداشت مرا پس از ۲۱ روز بروایت من رساندند و آنهم پس از شلاق و مشت و لگد فراوان ، چون قصد اعتراض داشتیم و آنها میخواستند من حتی بدون ذکر تاریخ قرار امضا کنم " (۲)

پ - " بازجویی "

پیش از این در باره ای معنای بازجویی در فرهنگ ساواک مطالبی گفته ایم . نکته ای دیگری که در اینجا لازم میدانیم بدان بیفزائیم ، فرق میان " بازجویی " ساواکیان با پرس و جوی مقدماتی دیگر " ضابطین عدلیه " (۳) و یا بازرسی در دادگستری است . هدف از تحقیقات " مقامات مربوطه " در د و مورد اخیر بریدن به حقیقت امر و سپس تطبیق دادن آن با مواد قانونی است . قانون نیز هر کسی را بیگناه میدانند و حقوق انسانی او احترام میگذارد مگر آنکه خلاف آن یا ثبات رسیده باشد . علاوه بر آن نتیجه رأی آنان نیز در هر حال محدود به خود متهم و یا شرکای جرم او خواهد بود و دیگر بادستان و یا افراد خانواده ای او کاری نخواهند داشت . در فرهنگ ساواک ، بالعکس ، هر کس که مزه و رود ستیاری ارتجاع و امپریالیسم نباشد متهم است و هر متهمی هم بزه کار رود ر خور غیر انسانی ترین کیفرها و مرگ یاران و بدستان و حتی افراد خانواده ای او نیز عملاً " شریک جرم " و گناهکار بشمار میروند و پیمین جهت هم شایسته ی زجر و مجازات و محروم ماندن از آزادیها و (حقوق انسانی) خواهند بود ! بزبان دیگر هدف نهائی و همیشگی ساواک -

(۱) - برای آگاهی بیشتر کتاب : دیدار در خیابان گورکی نوشته ی . گرویل و این ص ۱۳ و ۱۴ و ۱۷

(۲) - آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی . ص ۱۵

را بخوانید .

(۳) - POLICE JUDICIAIRE

ود یگر چماقداران استعمار ، از میان بردن و نابود کردن همه میهن پرستان و آزاد یخواهان کشور است . " بازجویی " و دیگر خیمه شب بازیهای آنان فقط وسیله ایست ، وسیله ای برای بدام انداختن و بزن جیر کشیدن و کشتن افراد دیگر از همینجا اهمیت و لزوم هشجاری براندازان در برابر فریبکاری های بازجویان و پایداری آنان در زیر شکنجه و شکنجه های خوب و آشکار میگردد . در چنین شرایطی دیگر هیچ مبارز آگاه و دلسوزی نمیتواند و نباید بخود بیندیشد بلکه باید همواره بیاد دیگران باشد و بداند کمترین ضعف و کوچکترین اشتباه او ممکنست موجب دستگیری و از میان رفتن همزمان او میشود . پس از ذکر بیانات بالا ، اینک بروشهای گوناگون " بازجویی " و طرق مبارزه با بازجویان میپردازیم . مقدمتاً باید بدانیم که " بازجویی " در ساواک بسه طریق انجام میگردد :

- ۱ - خود گوئی
- ۲ - " سین - جیم "
- ۳ - آمیزه های زهر د

در طریقه ی یکم ، بازجوی نخست از دهمربانی و خوشخوئی در میآید و بارند یود وروئی مخصوص بخود مثلا سیگاری پسه متهم تعارف کرد و صندلی راحتی در اختیار او میگذارد و سپس از او میخواهد که نحوه ی ارتکاب " جرم " سابقه ی فعالیت های سیاسی و بویژه چگونگی روابط خود یاد ستگیرشدگان دیگر را آزادانه و مفصلاً تعریف کند . علت آنکه بازجوی ایند و کلمه ی " آزادانه " و " مفصلاً " تکیه میکند اینست که او میتواند گفته های متهم را که در همان حال بوسیله ی یکی از همکاران خود در اتاق دیگر روی نوار ضبط میکند (۱) بعد ها علیه او بکاربرد . و ثانیاً تا آنجا که ممکن باشد متهم را به پرحرفی و وراجی وادارسازد زیرا او بتجربه میداند که متهمان از یک نقطه ی نظر شبیه کسانی هستند که در برابر روان کاوان قرار گرفته و به " درد دلی " کردن میپردازند . افراد مزبور هر چه بیشتر سخن بگویند ، بیشتر احتمال خواهد شد داشت که نا آگاهانه مطالبی بر زبان آورد و سرنخهایی بدست ی دهند .

در طریقه ی دوم بازجوی توجه به د ارکی که هنگام دستگیری متهم بدست آورد و یا سرنخ ها ، اخبار و اطلاعات تیکه در باره ی او دارد بر سشهایی از او میکند و از او میخواهد که بسرعت بآنها پاسخ ی دهد . اینگونه بازپرسی را خود - ساواکیان " سین - جیم " یعنی سؤال و جواب کردن مینامند .

در طریقه ی سوم ، بازجوی متهم میگوید که داستان خود را یکبار دیگر تکرار کند و در همان حال میکوشد بمیان سخنان او وید و مطالب نادرست و متناقض گفته های او را بر رخ بکشد و بدین ترتیب دروغگوئی و گناهکاری او را اثبات کند .

و اما در باره ی راههای مبارزه با بازجویان :

- ۱ - نخستین و مهمترین نکته ای که باید همواره بیاد داشته باشید ، ماهیت ارتجاع و امپریالیسم و هدف نهایی مزدوران آن از " بازجویی " است . چنانکه پیش از این گفتیم ، هدف اصلی و همیشگی آنان بدست آوردن اطلاعات و سرنخ های بیشتر و از میان بردن شما و یاران شماست . هشیار باشید !
- ۲ - هرگز گول مهربانیها و خوشخوئیهای ظاهری این ماران خوش خعت و خال را نخورید . فراموش نکنید که بازجویان ، جاده صاف کن های مرگ و پیشقراولان عزرائیلند . سعدی در این زمینه چه خوش گفته است که :
" دشمن چون از همه حیلتی فروماند سلسله " دوستی بچنیاند ، آنگاه بدوستی کارها کند که هیچ دشمنی نتواند !
- ۳ - تا چیز را از شما نپرسید هاند پاسخ ندهید . هنگام پاسخ دادن نیز : اول اندیشه و انگهی گفتار !
- ۴ - بیاد داشته باشید که از نظر قانونی شما فقط یک " متهم سیاسی " هستید و نه یک " بزهکار " عادی و معمولی و چنانکه بعد توضیح خواهیم داد تا زمانیکه در یک دادگاه واجد " صلاحیت " و در برابر " هیئت منصفه " و طبق موازین قانونی ، محاکمه و " محکوم " نشده باشید ، بیگناه خواهید بود و قانوناً هم هیچ مقامی حق اهانت و " مجرم " شناختن شما را نخواهد داشت .

(۱) - در چنین مواردی معمولاً در هر نیم ساعت یا یک ساعت ، چند دقیقه " تنفس " داده میشود و این خود نشانه آنست که مسئول شنود پنهانی در اتاق دیگر مشغول عوض کردن نوار است !

۵ - از همان دقایق اول سعی کنید بازجویان ساواک و نقاط ضعف و قدرت آنانرا بشناسید و در نخستین فرصت بدیگران بشناسانید . این کاری است که خود مادر بخش دوم این کتاب (پنهانپژوهی) انجام خواهیم داد یعنی کسانی که ازید و تا سیر ساواک تاکنون پایین " شغل شریف " اشتغال داشته اند بهمگان معرفی خواهیم کرد . آنچه جالتاً باید در این مورد بدانید اینست که طرز تفکر بازجویان و نحوه رفتار آنان با زندانیان سیاسی همیشه یکجور و یکنواخت نبوده است . برخی از آنان بیشتر طرفدار " ارفاق و ملایمت " یعنی فریب و نیرنگ و ریاکاری هستند و بعضی بالعکس ، بکاربردن حد اکثر خشونت را موثرتر میدانند . معذالک از نظر ما هیچ تفاوتی میان آنان نیست و نمیتواند باشد . هدف اصلی و نهائی همگی آنان چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم اینست که همدی میهن پرستان و آزاد یخواهان کشور را بدام انداخته و یک از میان بردارند . سردستی همه ی بازجویان و دژ خیمان ساواک پرویز ثابتی سعمانی است که بعلمت تعصبات مذهبی (پهائیگری) و پیشبردن مقاصد فراماسونری در ایران و جاه طلبیها و بلند پروازیهای خود از هیچ پستی و رذالتی روگردان نیست و تاکنون صد هاستن از زیدترین میهن پرستان کشور ما را بچاک و خون غلتانیده است . این تبیه کار خونخوار و بی آرم امروزه از ترس براندازان و کینه خواهان ایران در ساختمان شهرداری کل کشور " بست " نشسته و بیگفته ی خودش " مستقر " شده است تا کی کشته شود زار !

۶ - از نشان دادن احساسات و عواطف خود (خشم ، نگرانی ، ترس ، شگفتی ، تنفر ، دلسوزی ، عشق و علاقه و مانند های آن) خودداری نمائید .

یکی از سرگرمیهای بازجویان ساواک بررسی واکنش های جسمانی و روانی متهمان بمنظور پی بردن بروحیه و نقاط ضعف آنانست . برای نیل باین هدف بازجو معمولاً پرسشهای گوناگون و ظاهراً نامربوطی از متهم میکند مثلاً اسامی افراد خانواده و وزن و فرزند و دوستان و آشنایان او را میپرسد و میزان علاقه ی او را به ریک از آنان حدس میزند ، نام رهبران سیاسی رابزشتی یاد میکند و آنانرا طبق روش مرضیه و همیشه " مزدور " و " جاسوس " و " عامل امپریالیسم سوسیالیست " و " وسایه " و " و " میخواند و نتیجه ی حاصله از یادگوشیهای خود را مورد توجه قرار میدهد ، از " لودادن " ها و " همکاریها " و " دوروییها " همزمان سابق سخن بمان میآورد و اثر آنرا در چهره و طرز رفتار و گفتار متهم بررسی میکند ، فحشهای چارواداری و دشنامهای بسیار رکیک میدهد و کارهای ناشایست دیگری که فقط از اینگونه افراد برمیآید انجام میدهد و عکس العمل متهم را بیاد میسپارد ، بمنظور آگاهی بیشتر از افکار و عقاید و طرز زندگی و نحوه ی گذران متهم از او میخواهد که نام افراد ، کتابها ، فیلمها ، ورزشها ، سرگرمیها و جاهای مورد علاقه ی خود را ذکر کند و یا مثلاً نوع سیکاری را که میکشد و یا مشروبی را که معمولاً مینوشد معین کند ، برای پی بردن بنیروی اراده و ایمان انقلابی ، اواز رنج تنهائی و زندان " انفرادی " و انواع شکنجه ها سخن میگوید و یا بتهدید و تطمیح می پردازد و واکنش او را بدقت میسنجد و سپس باتوجه باطلاعات حاصله از اینراه و در نظر گرفتن کلیه جوانب امر برای درهم شکستن نیروی مقاومت متهم و بزاند آوردن وی نقشه میکشد .

نشانه های که معمولاً مورد توجه بازجویان قرار میگیرد بشرح زیر است :

یک - لرزیدن ، رنگ پریدگی و عرق (سرد) بر پیشانی نشستن	-	نشانه ی ترس
دو - سرخ شدن و عرق کردن	-	نشانه ی شرم و روغکونی
سه - گشادی چشم و باز شدن ناگهانی دهان	-	نشانه ی شگفتی و رودست خوردن
چهار - خشک شدن لب و فرو بردن آب دهان	-	نشانه ی خستگی و ناتوانی
پنج - جویدن لب و ناخن - نفس نفس زدن ، دندان قروچه کردن ، بازویسته کردن انگشتان دست ، پریدن چشم ، لرزیدن چانه ، جابجاشدن در سندلی ، پاهاراروی هم انداختن و برداشتن ، آرنجها را بپهلوفشار دادن .	-	نشانه ی خشم و تنفر و ناراحتی و عدم تعادل

شش - سرپائین انداختن ، گره برابر روان افکندن ، خارانیدن - نشانه‌های پشیمانی و نا امید ی و شکسته شدن نیروی روانی

۷ - پاسخهای شما باید محکم ، متین و حتی المقدور کوتاه باشد . از حاشیه رفتن و " رود درازی " کردن پیرهیزید . فراموش نکنید که میان اتاق بازجویی و ژوری امتحان و د انشگاه فرق بسیار هست ! معذالك در مواردی که کار از مرحله " سین - جیم " گذشته و به " اتهام " رسیده باشد میتواند (و باید) با همه نیروی دفاعی خود در صد دفع اتهام مزبور برآید و هیچ بود ن آنرا بشبوت برسانید .

۸ - با توجه پیرسشهای بازجویان و چگونگی اظهارات آنان سعی کنید بمیزان اطلاعات دشمن و بویژه مدارکی که علیه شما گرد آورده اند آگاهی پیدا کرده و پاسخهای لازم را در مغز خود برای آنها آماده کنید ،

۹ - بکوشید با تغییر دادن موضوع صحبت و " حرف تو حرف " آوردن و یا بر شمردن قانون شکنی ها و زورگوئیهای بازجویان آنرا بحالت دفاعی یکشانید ، مثلا اگر بازجویی از شما پرسید : " آیات بحال به فلان سفارتخانه رفته ای ؟ " فوراً سؤال مزبور را بخود او بازگردانید و بپرسید : " چطور شد که این سؤال را از من میکنید ؟ اینگونه چانه زدنها و طفره رفتن ها در وقایع اساسی دارد : یکی اینکه بازجو را غالباً به موضع دفاعی کشانید و او را مجبور می سازد که توضیحاتی در باره ی پرسش خود بدهد که با احتمال قوی بدرد شما خواهد خورد و دیگر اینکه شما فرصت خواهید داد که در باره ی سؤال او اندیشید و پاسخی شایسته و مناسبی برای آن پیدا کنید . بیاد داشته باشید که در کارهای براندازی اصل ، حمله است و نه دفاع .

۱۰ - در حین بازجویی هرگز از دیگران سخن نگوئید و بپرهود های آنرا بمیان نکشید . گفتگوهای خود را همیشه بزندگی و فعالیتها ی خود محدود کنید . در این مورد نیز فقط آنچه بازجویان از آن صحبت میکنند اکتفا نموده و از دادن هرگونه توضیح اضافی بآنان خودداری کنید .

۱۱ - " اعترافات " و " همکاریهای " افراد دیگر با دشمن نباید تأثیری در روحیه و تصمیم شما داشته باشد . مسئولیت آنچه دیگران کرده اند با خود آنانست . وظیفه ی شما اینست که تا دم مرگ در برابر بازجویان و دشمنان ساواک پایداری کنید و حتی اگر واقعاً برای شما مسلم شده باشد که " دشمن همه چیز را میداند " باز باید از کمک کردن با و و تسهیل کارهایش خودداری کنید . این مسئولیت وجدانی و انقلابی بزرگی است که بعهد هی هریک از براندازان گذاشته شده است و هیچ عذر و بهانه ای نیز برای نادیده گرفتن آن پذیرفته نخواهد شد .

۱۲ - هر وقت بطور دسته جمعی دستگیر شدید و دیدید مطالبی از شما میپرسند که دیگران بهتر از شما می توانند بدان پاسخ دهند . یقین کنید که یاران شما رازی را در این زمینه فاش نساخته و سرسختانه پایداری کرده اند . این همیشه و بویژه در نخستین ساعات دستگیری که بازجویان با هزارویک مکر و فریب و دروغ و تهدید و هارت و پورت از هر طرف بزندانی حمله می آورند و زندانیان تازه کار و کم تجربه نیز ممکنست در چارترس و نگرانی و بیعت زدگی شده باشند دارای اهمیت بسیار است و بدانان قوت قلب و نیروی تازه ای میدهد .

۱۳ - هنگام بازجویی " تجاهل العارف " بکنید و بعبارت ساده تر خود را بنادانی مطلق نزنید ! - دانستن مطالبی که همه میداند و یا انجام دادن کارهایی که برای همگان عادی و معمولی شناخته میشود " جرم " نیست و یا اگر هم باشد چند انزیانی شما وارد نخواهد کرد . برای روشن شدن موضوع فرض کنیم از انشجویی که مثلاً چند سال در آلمان زیسته و تحصیل کرده است مطالبی در باره ی کنفدراسیون بپرسند و او با اصطلاح خود را بکوچه ی علی چپ زد بگوید : " من اصلاً نمیدانم کنفدراسیون چیست ! " ناگفته پیداست که چنین پاسخی نه تنها پذیرفتنی نیست بلکه موجبات سوءظن بیشتر بازجویانرا نیز فراهم خواهد کرد . در چنین مواردی بجای آنکه بکلی منکر قضا یا شده و یکباره زیرش بزنید سعی کنید دروغ قابل قبول و بی زیان (یا کم زیانی) در مغز خود آماده داشته باشید . اینگونه دروغ های پذیرفتنی را

داستان پوششی* میخوانند . تاکنون چندین بار با این موضوع اشاره کرده ایم و اینک جاد ارد بشرح بیشتر آن پیرد ازیم :
مقصود از داستان پوششی داستانی است ساختگی که برای فریفتن دشمن گفته میشود . اینگونه داستانها باید تا
آنجا که شهنی باشد بحقیقت نزدیک بود و از هر لحاظ پذیرفتنی ، متناسب و طبیعی بنظر برسند . یعنی بسازی
ساخته و بگونه ای گفته شوند که کمترین تردید در ذهن شنونده ایکنجکا و باقی نگذارد بزبان دیگر داستان پوششی دروغی
است که ظاهری قابل قبول و موجه داشته باشد و بتواند دشمن را قانع کند و در پیشبرد مقاصد برآید از آن سود مند واقع
گردد . داستان پوششی میتواند انواع گوناگونی بشرح زیر داشته باشد :

یک - داستان پوششی کوتاه مدت - مثل اینکه کسی شمارا که برای دیدار همگروه خود به "فروشگاه بزرگ"
رفته اید در آنجا ببیند و بپرسد " اینجا چکار میکنید ؟ " و شما بدون هیچگونه تردیدی پاسخ دهید : " آمده ام چند
جفت جوراب بخرم " و یا اینکه کسی بمنظور پنهانپژوهی وارد خانه ای شده و در آنجا دستگیر شده باشد . شخص مزبور
باید با آمادگی در مقابل کار (مثلا جمع کردن چند قالیچه و کنار گذاشتن آنها) چنین وانمود کند که یک دزد معمولی
است و برای دزدی آن خانه رفته است !

دو - داستان پوششی دراز مدت - لازمه ای اینگونه داستانهای پوششی گاهی تخییر پوشاک و گرم چهره
است مانند کسیکه خود را بصورت گدا - دستفروش و رهگرد - واکسی - بلیط فروش - آبحوضی و یا کارگر ، در آورد
سه - داستان پوششی مستند - مانند کسیکه با تهیه و اوراق و اسناد لازم بخواهد خود را بجا ی پاسبان
کارمند شرکت تلفن و برق و گاز و نا مهران پست و یا مأمور تعمیر تلویزیون و غیره جا بزند .

سازند و گویند هید داستان پوششی باید همیشه با سخنها ی آماد و محقولی برای پرسشهای افراد کنجکا و که در زیر پنه
برخی از آنها اشاره میکنیم داشته باشد و بتواند آنها را ثابت کند !
کی هستید ؟ چکاره اید ؟ از کجا میآئید ؟ بکجا میروید ؟ با کسی کار دارید ؟ مشخصات او چیست ؟ چه
رابطه ای با او دارید ؟ اینجا چکار میکنید ؟ چرا حالا آمده اید ؟ تنها هستید ؟ همراهان شما کیانند ؟ چه
مدارکی برای اثبات مدعای خود دارید ؟ و مانند ههای آن . برای آنکه د شواریه های این دروغ مصلحت آمیز معلوم گردد
و توجه شما بریزه کاریهای داستانها ی پوششی جلب شده باشد بنمونه های زیر وقت کنید :

چنین انگارید که شما در پاسخ یا زجولی که مثلا از شما پرسیده : " دیروزه سر کجا بودید ؟ " گفته اید " نزد
برادریم بودم " . در چنین مورد با زجوبلا فاصله گوشی تلفن را برداشته و ببهانه ای از برادر شما سئوالاتی میکند و یا بنحو
دیگری در اینباره تحقیق بعمل میآورد و معلوم میشود که دیروزه عصر اصولا ملاقاتی میان شما و نفر صورت نگرفته است ! و یا
اینکه شما ادعا میکنید که کارگری هستید و در فلان کارگاه کار میکنید و حال آنکه انگشتان دست شما برخلاف دست کارگران
نازک و قلمی است و هیچگونه اثری از زبری روزمختی در آن دیده نمیشود ! تحقیقاتی که بلافاصله از کارگاه مزبور بعمل میآید
نیز دروغ بودن داستان شما را روشن میکند . نمونه ای دیگر آن وقتی است که کسی از شما میپرسد : " اینجا چکار میکنید
و شما میگوئید : " منتظر دستم هستم " یک بازجوی دقیق میتواند درها سئوال گوناگون در همین يك مورد بخصوص
از شما بکند و مثلا از شما بپرسد : نام و مشخصات او چیست ؟ آخرین باری که او را دیدید کی بود ؟ چه لباسی پوشیده
بود ؟ چه وقت و در کجا و چگونه قرار گذاشتید ؟ چه کسی اول چنین پیشنهادی کرد ؟ چرا اینجازه انتخاب کردید ؟
چه پزناهای برای امروز خود داشتید ؟ اوسپس عین همین پرسشها را جد اگانه از دست شما خواهد کرد و چنانچه گفته ی
شما با هم جور در نیاید ، ساختگی بودن داستان شما ثابت میگردد . همچنین است اگر کسی از شما بپرسد : " بعد
از ظهر جمعه ای گذشته کجا بودید ؟ " و شما بگوئید : " بتماشای مسابقه ی فوتبال رفته بودم " ناگفته پیداست که در
چنین مورد ی از شما انتظار خواهد داشت که بتوانید جزئیات مسابقه را از آغاز تا انجام بد رستی شرح بد دهید .
هرچه تعداد شرکت کنندگان در يك داستان ساختگی بیشتر و مدت آن طولانی تر باشد ، احتمال اشتباه در هنگام یا ز
گفتن آن بیشتر خواهد بود . مثلا فرض کنیم که شما و تنی چند از دوستانتان در یکجا گردآمده و بخواهید درباره ی مسائل

سیاسی بسکالش بپردازد. اگر قرار باشد "بازی پوکر" را بعنوان بهانه و دستاورد پوششی خود انتخاب کنید باید اولاً همگی شما با اصطلاحات بازی مزبور آشنائی داشته و جزئیات آنرا نیز بیاد داشته باشید. یک بازجوی حرفه‌ای میتواند هر يك از بازی‌کنندگان تراجد اگانه احضار و ساعتها "سؤال پیچ" کند. پاسخهای آنان باید طبعاً با یکدیگر جور در بیاید. نمونه‌ی دیگر آن وقتی است که مثلاً شما ادعا کردید که در روزیاد و سه نفر از یاران خود با اتوبوس از چالوس به تهران آمدید. نحوه‌ی تحقیق در اینگونه موارد اینست که هر يك از یاران شما تراجد اگانه بازجویی میکنند و از او میخواهند بهد هم‌پرسش که خود شما با سانی میتوانید حدس بزنید (مانند اینکه کجا و چگونه در هم جمع شدید؟ چه ساعتی حرکت کردید؟ یا چه اتوبوس؟ رنگ و مدل آن چه بود؟ کجا نشسته بودید؟ چه صحبت‌هایی در میان راه میکردید؟ کجاها توقف کردید؟ وضع قهوه‌خانه‌های توی راه چگونه بود؟ چه خوردید؟ پول آنرا چه کسی پرداخت کرد؟ راننده‌ی شما کی بود؟ قیافه‌ی او را توضیح دهید؟ وضع مسافران دیگر چگونه بود؟ چه اتفاقی در توی راه رخ داد؟ چقدر کرایه دادید؟ چه ساعتی به تهران رسیدید؟ قرار بعدی شما چه بود؟) پاسخ دهد بدیهیست که نکات مهم و اساسی پاسخ‌های او باید با آنچه دیگران در همین زمینه گفته‌اند تطبیق کند.

از مطالب یاد شده در بالا چنین برمیآید که :

یکم - پنهانکاران باید در موارد لازم، داستان‌های پوششی معقول و قابل قبولی برای کارهای خود در نظر بگیرند و عبارت دیگر بجای دروغ آشکار، اظهارات "دشمن پسندانه‌ی" در مغز خود آماده کرده باشند.

دوم - در مواقعی که قرار است يك داستان پوششی بوسیله‌ی چند تن از همکاران تکرار شود اولاً باید جزئیات آن قبلاً مورد بررسی دقیق قرار گرفته باشد و ثانیاً پس از حصول توافق در باره‌ی رئوس مطالب آن هرگز و تحت هیچ شرایطی از آن تخلفی نشود. عبارت دیگر هر يك از شرکت‌کنندگان فقط باید همان مطالبی را که قبلاً مورد موافقت قرار گرفته است تکرار کنند.

سوم - نکته‌ی بسیار مهم و درخور توجه در گفتن داستان‌های پوششی طبیعی بودن و بیانشان دادن آنهاست. توضیح آنکه در زندگی روزانه‌ی هر يك از ما کارهایی انجام میگیرد که از امور عادیست و کمتر یاد می‌ماند و بالعکس مواردی هست که بهتر در مغز ما نقش می‌بندد و گاهی نیز هرگز فراموش نمیشود. مثلاً در همان نمونه‌های یاد شده در بالا، جزئیات بازی پوکر یا مسابقه‌ی فوتبال بهتر در یاد می‌ماند و حال آنکه جریان مسافرت از چالوس به تهران کمتر مورد توجه قرار میگیرد چه ممکنست کسی عادتاً توجهی به وضع مسافران اتوبوس و یا قهوه‌خانه‌های توی راه و یا سخنان متبادله‌ی مسافران نداشته و یا بیشتر راه را چرت زد باشد. این مسئله در ساختن و پرداختن داستان‌های پوششی که با شرکت چند نفر انجام میگیرد نهایت اهمیت دارد. در چنین مواردی چنانکه پیش از این نیز اشاره کردیم لازم نیست که پاسخ افراد شرکت‌کننده در همه جزئیات داستان با هم یکسان و سازگار باشد بلکه فقط کافیست که در رئوس مطالب با هم وحدت نظر داشته باشند. بارها شنیده‌ام که برخی از پنهانکاران بخاطر نادیده گرفتن همین يك نکته‌ی ساده‌ی هشت خود را باز کرده و خود و دیگران را لو دادند. و این موضوعیست که ما قبلاً بهنگام بحث در باره‌ی زیاد روی و سواس فوق العاده GRUNDLEICHKEIT از آن سخن گفته‌ایم.

۱۴ - هرگز گول نبرنگها و دروغ پردازیها و فریبکاریهای دشمن را نخورید. یکی از معمولی‌ترین "بلوفهای" بازجویان اینست که میگویند: "ما از همه چیز خبر داریم، انکار کردن توهین فایده‌ای نخواهد داشت، رفقای توهمه اعتراف کرده‌اند و بزودی آزاد خواهند شد، توهم بگو خودت را خلاص کن!" جواب: "اگر شما واقعاً از همه چیز باخبرید دیگر چه لزومی دارد که از من بپرسید، وانگهی اینجا که کلیسائیست، شما هم که مسلماً کشیش نیستید که من بخوام گناهان خود را اعتراف کنم!" این نکته در خور نهایت دقت و توجه است زیرا آگاهی ادعائی دشمن از اینکه مثلاً شما در فلان فعالیت مضره شرکت داشته‌اید دلیل این نمیشود که خود شما با اعتراف خود این موضوع را برای او ثابت کنید.